

شماره نخست فصلنامه دربند منتشر شد؛

جهان ایرانی از پنجشیر تا دربند

صفحه ۲

وقتی کارزار بی بی سی و العربیه علیه زبان فارسی سبب خیر شد؛

#منوقندفارسی

صفحه ۲

درباره ممنوعیت نامگذاری کودکان با نام‌های محلی؛

دروغ چقدر می تواند احمقانه و بزرگ باشد؟!

صفحه ۳

هر از چند گاهی اخباری در شبکه‌های اجتماعی و گاه رسانه‌های خارج از کشور مبنی بر ممنوعیت نامگذاری کودکان با اسامی ترکی آذربایجانی منتشر می‌شود. سال‌ها پیش نیز خبر مشابهی منتشر شده بود و در سرمقاله وطن‌یولی با عنوان «جنجال و شانناز به خاطر یک همزه» اینگونه نوشتیم: «مدتی است که یکی از قوم‌گرایان زنجان بر سر نام‌گذاری دخترش که تازه به دنیا آمده جنجال به راه انداخته و عنوان می‌کند که سازمان ثبت احوال با این نام‌گذاری مخالفت می‌کند و نوشته‌های پرسوز و گدازی نیز توسط افراد مختلف در این زمینه نوشته شده است

تغییر نام کشور ترکیه در اسناد بین‌المللی؛

از بوقلمون تا ترکیه

صفحه ۲

کتابی شایسته ترجمه از محترم ارگین؛

ترک شناسی علمی پادزهر پان‌ترکیسم

صفحه ۷



چگونه از محمد تقی توکلی کبریت‌ساز به محمدرضا زنوزی وانت‌خوار رسیدیم؟

باید روحیه

وطن خواهی

ایجاد کرد

صفحه ۴

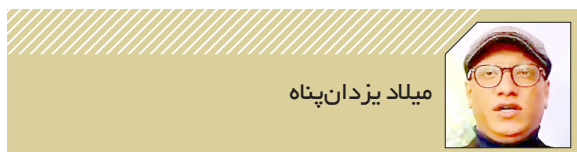
آنچه به کس نتوان گفت

برین‌گونه سازیم آیین و راه

به بهانه روز زبان مادری

است. می‌توان گفت اولین تلاش‌ها برای هویت خواهی‌های افراطی در ایران با نفوذ کمونیست‌ها به ویژه ترویج تئوری‌های ولادیمیر لنین مبنی بر حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌های مختلف صورت گرفت اوج این سیاست‌ها به تلاش‌های شوروی در زمان جنگ جهانی دوم و مسئله آذربایجان بر می‌گردد.

با این حال به نظر می‌رسد آنچه که تلاش برای زبان مادری یاد می‌شود بیشتر به جای توجیه دلایل عقلی، برآمده از احساس و خواب خوشی است که ترویج آن می‌تواند به بحران‌های جبران‌ناپذیری دامن زند. حتی اگر همه پیش‌فرض‌های سیاسی، تجزیه طلبانه و استعماری که در بالا مطرح شد را کنار بگذاریم، هیچ‌گونه پتانسیلی در کشور ما برای به رسمیت شناسی آموزش ده‌ها زبان فارسی، بلوچی، ترکی، کردی، گیلکی، مازنی و غیره وجود ندارد. در حال حاضر اقوام ایرانی به دلیل زیست سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خاص خود به صورت پراکنده در شهرستان‌ها و استان‌های مختلف ساکن هستند، یا در مثالی عینی‌تر استان تهران به عنوان پایتخت ایران ده‌ها گروه قومی را در خود جای داده است، افرادی که ادعای آموزش رسمی به زبان مادری را مطرح می‌کنند چگونه می‌توانند به سادگی از کنار مسئله به این بزرگی رد شوند؟ اینکه شرایطی فراهم شود که همه زبان‌های محلی ایران مثل زبان قشقایی با تمام گویش‌های آن، بلوچی، عربی، کردی با همه گویش‌های آن، خلجی، مازنی، گیلکی، تاتی، ارمنی، ذاملی، سیوندی، شه‌میرزادی، کشه ای، گبری، لکی، لری، و ده‌ها زبان و گویش دیگر حفظ شود بدون شک امری پسندیده است اما نه این که هر کدام از این زبان‌ها به آموزش رسمی بدل گردد و شیرازه همبستگی ایران از هم پاشیده و فاتحه تمدن ایرانی را بخواند. در ادامه باید این سوال را از مدعیان حفظ زبان‌های محلی در ایران پرسید که چرا فقط به دنبال آموزش رسمی هستند نه آموزش زبان‌های محلی خود؟ و این که آیا این مدعیان، این حق را به دیگر زبان‌های محلی و قومی محل خود قائل هستند که آنها نیز زبان رسمی و آموزشی خاص خود را داشته باشند؟ و اگر در یک کشور نزدیک به ۱۰۰ زبان؛ زبان رسمی آموزشی باشد چگونه می‌توانند این مسئله را در سطح کلان، ملی و محلی؛ دانشگاه و مدارس حل کنند؟ و مهمتر اینکه در سطح کلان و قانون اساسی کدام زبان باید به عنوان زبان رسمی اعمال شود و نمایندگان ملت به کدام زبان باید صحبت کنند؟ زبان ملی ایران در سطح بین‌المللی کدام زبان باید باشد؟



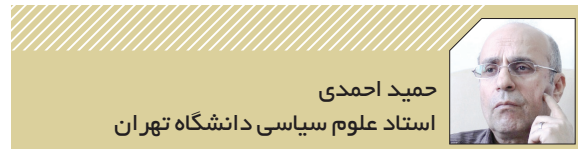
میلاذ یزدان‌پناه

بدون شک حفظ زبان و فرهنگ و ادب هر گروه انسانی شایسته هست، هر ساله نیز در کشور ما نیز این روز گرمی داشته می‌شود. اما هر گونه سیاست تجزیه طلبانه نه به نفع ملت و نه خود گروه‌های اقوامی است. مسئله‌ای که نیاز به آگاهی دارد این است که برخی افراد اندک و انگشت‌شمار تلاش می‌کنند زبان فارسی را یک زبان تحمیل شده بر گروه‌های اقوام ایرانی در نظر گیرند. جالب اینکه بسیاری از این گروه‌ها الگوی خود را کشورهای قرار می‌دهند که خودشان میراث عظیمی از کشتار قومی و زبان‌کشی بومیان اولیه این سرزمین‌ها را در کارنامه خود دارند. (به چگونگی شکل‌گیری آمریکا بنگرید) برخی دیگر نیز امروزه کشور کانادا را به عنوان الگو معرفی می‌کنند، اما این سوال را باید پرسید آیا در کشور کانادا مسلمانان عرب، ایرانیان، بومیان کانادا، و دیگر گروه‌های قومی از آموزش زبان خود بهره‌مند هستند؟ یعنی اگر یک ایرانی در کانادا زندگی می‌کند آموزش رسمی و تحصیلی او فارسی است؟ کانادا تنها یک کشور دو زبانه فرانسوی و انگلیسی است. در کشور کانادا در چند دهه گذشته سیاست چند فرهنگی به صورت قراردادی تنها برای حفظ همبستگی میان این تنوع گروهی به رسمیت شناخته شد، اما در کشوری همچون ایران این تکتک زبانی و قومی از باستان تاکنون وجود داشته است، و زبان فارسی از ابتدا به عنوان یک زبان تمدنی ایرانی عامل اساسی در وحدت و همبستگی بوده است، بخش زیادی از این هویت زبان‌خواهی میراث استعماری (انگلیسی و روسی) است برای این نمونه به سیاست دو زبانه فارسی و پشتون در افغانستان بنگرید که چگونه سبب شکاف عمیق میان جامعه افغانستانی شده است به میراث استعماری بین پاکستان و هندوستان بنگرید که چگونه بر مسئله کشمیر نزاع‌های خونینی در می‌گیرد به تلاش روسیه در آسیای مرکزی بنگرید به عنوان نمونه به سیاست زبانی در کشور قزاقستان توجه کنید که ابتدا زبان رسمی آن روسی بود با وجود این که در سال ۱۹۹۷ زبان قزاق به عنوان زبان رسمی اعلام شد اما این کشور هنوز از عدم وحدت زبانی رنج می‌برد، همچنین تلاش‌های روسیه در تاجیکستان و ترکمنستان جالب توجه

فلسفه روز زبان مادری پاسداری از زبان ملی

جهانی شدن در برابر تهاجم زبان مسلط جهانی یعنی انگلیسی قرار گرفته‌اند.

زبان فارسی بدون شک یکی از مهمترین این زبان‌های در معرض تهدید و انقراض بوده است چرا که از عصر جهانی شدن سیاست‌های امپریالیستی در آغاز قرن نوزدهم در اثر سیاست‌های قدرت‌های هژمونیک آن دوران یعنی انگلستان و روسیه، در بخش‌های عمده قلمرو خود در شبه قاره هند، آسیای میانه، قفقاز و امپراطوری عثمانی، مناطق ساحلی جنوب خلیج فارس به تدریج منقرض شد. زبان فارسی هم بر اساس فلسفه اعلامیه و قطعنامه روز بین‌المللی زبان مادری در سال ۲۰۰۰ «زبان مادری ایرانیان» است و هم به لحاظ تاریخی. چرا که قرن‌هاست زبان آموزش، تاریخ نگاری و شعر و ادب تمامی مردمان و اقوام ایران زمین بوده و مادران همه این تیره‌های ایرانی، در کنار صدها لهجه و گاه زبان محلی رایج در کشور، به آن سخن می‌گفته و می‌گویند. زبان فارسی زبان مادر همه ما ایرانیان، یعنی «مادر ایران»، «مام مبین» و پیوند دهنده «فرزندان ایران» است. در بطن این مادر مینوی است که در طول هزاره‌ها جسم و روح و روان همه مادران ما آرمیده و خواهند آرمید. زبان فارسی در جای خود بزرگترین پشتوانه و تکیه‌گاه زبان‌های تیره‌های ایرانی چه کردی، بلوچی، پشتون و چه ترکی آذری، و صدها لهجه محلی در ایران و حوزه تمدنی ایرانی است. بی گمان ضعف و انقراض آن، ضعف و انقراض همه این لهجه‌ها و زبان‌ها در برابر زبان‌های هژمونیک جهانی و منطقه‌ای خواهد بود. در این کارزار بزرگ زبان فارسی چشم اسفندیار و پاشنه آشیل ایران است و دشمنان کوچک و بزرگ داخلی و خارجی ایران و ایرانیت بیش از هر چیز آن را نشانه گرفته‌اند. امروزه نگهداشت زبان فارسی بزرگترین خویشکاری (وظیفه) فرهنگی و سیاسی ایرانیان در برابر تهاجمات فرهنگی و سیاسی بر پیکر «مادران ایران زمین» و خنثی کردن دسیسه پیچیده ایران‌زدایی است. «ایران، مادر همه مادران» ما و زبان فارسی مادر همه لهجه‌ها و زبان‌های تیره‌های ایرانی و پشتوانه و تکیه‌گاه استوار آنها است. در راستای قطعنامه سال ۲۰۰۰ سازمان ملل، و با اعلام و پاسداشت روز دوم اسفند (۲۱ فوریه) به عنوان «روز بین‌المللی زبان فارسی»، زبان مادریمان را در سراسر حوزه تمدنی ایرانی گرمی بداریم، دسیسه‌های دشمنان خود را خنثی کرده، «مادران ایران» را خشنود و دل او را از خودمان شاد بداریم تا دل همه مادرانی را که قرن‌هاست در بتن او در گستره حوزه تمدنی ما آرمیده اند شاد کنیم.



حمید احمدی
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

سالمات که جریانه‌های قوم‌گرا و کشورها و رسانه‌های خارجی حامی آنها روز بین‌المللی زبان مادری در ۲۱ فوریه (دوم اسفند) را تفسیر به رای کرده و با مصادره آن به عنوان روز زبان‌های محلی و قومی، کارزار شرپرانه ای علیه زبان فارسی زبان ملی و مادری همه ایرانیان به راه انداخته اند. دقت عمیق نکردن در فلسفه اعلام این روز از سوی سازمان ملل باعث شده تا برخی، و از آن میان برخی روشنفکران و رسانه‌های ساده‌انگار داخل و خارج ایران، این تفسیر را بپذیرند و ناخواسته در کارزار علیه زبان فارسی همراه شوند. این در حالی است که پیشنهاد این روز را نه یک یا چند نماینده زبان‌های محلی و قومی، بلکه کشوری (بنگالادش) با نزدیک دویست میلیون جمعیت در ۱۹۹۹ در پاسداشت زبان ملی خود بنگالی به یونسکو ارائه داد و در قطعنامه ۲۶۲/۵۶ مجمع عمومی در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید. بیشتر نمایندگان کشورهای جهان از آن رو این پیشنهاد را پذیرفتند که در عصر جهانی شدن، سلطه زبان انگلیسی در گستره جهانی را به زبان ملی خود می‌دانستند. به همین خاطر بود که از آن زمان کشورهایی چون فرانسه، هند، آلمان و دیگران سالانه میلیاردها دلار برای تقویت زبان‌های ملی خود یعنی فرانسوی، هندی و آلمانی ... هزینه می‌کنند. در همین دوران بود که ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز آمریکایی تقویت زبان انگلیسی را مهمترین نشان ناسیونالیسم آمریکایی خواند. بنا بر این واحد تحلیل تعریف کننده «مادر» در چهارچوب قطعنامه روز بین‌المللی زبان مادری «ملت» بوده و نه «قوم» و «محل». به همین دلیل است که در کشورهایی چون آمریکا، کانادا و یا دیگر کشورهای اروپایی، زبان مادری مهاجران را بر اساس «ملیت» آنها و مبنای «کشوری» تعریف می‌کنند و به ایرانی‌ها، هندی‌ها و فرانسوی‌ها برای گذاشتن کلاس‌های آموزش به زبان فارسی، هندی و فرانسوی ... کمک‌های مالی می‌کنند. هنگامی که نمایندگان «ملت‌ها» و «کشورها» در سازمان ملل از وظیفه تقویت زبان مادری و خطر انقراض تدریجی آنها در برابر زبان‌های در حال هژمونیک سخن می‌گفتند بیش از هر چیز منظورشان دفاع از زبان‌های در معرض انقراض «ملت‌ها» و «کشورها»هایی بود که در عصر

پروفیسور **هاید ماری** کخ ایران‌شناس آلمانی درگذشت. او بیشتر با کتاب «از زبان داریوش» در ایران شناخته می‌شود. پروفیسور کخ یکی از پنج دانشمندی بود که در زمینهٔ تاریخ "عیلام قدیم" تحقیقات گسترده انجام داده و از علایق خاص او، هنر اسلامی و به‌ویژه معماری و هنر سرامیک بود. بیشتر باستان‌شناس ایرانی، هاید ماری کخ را از جمله سردمدار مطالعات تحلیلی روی گل‌نوشته‌های بایگانی باروتخت جمشید می‌دانند. او آثار زیادی دربارهٔ ایران باستان نوشته‌است، اما بیشتر از همه «از زبان داریوش» در ایران شناخته شده‌است. هاید ماری کخ ۱۷ دسامبر ۱۹۴۳ در شهر ماربورگ آلمان به دنیا آمد. سپس به تحصیل در رشتهٔ آموزش با گرایش اصلی ریاضی پرداخت. او در دامه، ایرانشناسی را از ۱۹۷۲ در دانشگاه گوتینگن آغاز کرد و در ۱۹۷۶ با موضوع پایان نامه «شرایط مذهبی زمان داریوش بر اساس تحقیقات انجام‌شده بر کتیبه‌های هخامنشی» دکتری گرفت. پروفیسور هاید ماری کخ در کنار رشته اصلی خود، به تحصیل در رشته‌های باستان‌شناسی کلاسیک، تاریخ هنر بیزانس و باستان‌شناسی مسیحی پرداخت و پس از آن به تدریس ایران‌شناسی و باستان‌شناسی خاور نزدیک در دانشگاه گوتینگن مشغول شد. از ۱۹۸۶ به تدریس در رشته اقتصاد و مدیریت دوران هخامنشیان در دانشگاه فیلیپس ماربورگ و از ۱۹۹۵ به عنوان استاد ایرانشناسی در زمینه تاریخ کهن در دانشگاه ماربورگ اشتغال داشت. او همسر پروفیسور والتر هینتس، ایران‌شناس آلمانی بود.

هاید ماری کخ درگذشت



در دومین جلسه‌ی تخصصی موسسه‌ی مطالعات آذربایجان با موضوع فرقه‌ی دموکرات مطرح شد:

«پیشه‌وری» یک کمونیست تمام عیار بود!

۷۶ سال پیش در چنین روزهایی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با هدایت رسمی استالین و رهبری جعفر پیشه‌وری، اعلام موجودیت کرد و به مدت یک سال اداره آذربایجان بدون دخالت حکومت مرکزی ایران تداوم یافت. یک سالی که آذربایجان شاهد اتفاقات مختلفی بود؛ از قتل و عام وحشیانه مردم و نیروهای دولتی در آذربایجان توسط عوامل حاکمیت مالی شوروی در آذربایجان به وقوع پیوست. در نهایت طومار فرقه‌ی دموکرات در ۲۱آذر ۱۳۲۵ و با فرار سران آن به شوروی و اعدام مابقی توسط مردم خشمگین ار رفتارهای فرقه، قبل از حضور ارتش ایران، در هم پیچیده شد. البته نکته‌ای که همیشه مغفول واقع شده است نقش مردم آذربایجان در سرنگونی عوامل فرقه قبل از حضور ارتش می‌باشد. برخی منابع و اسنادی که بعدها انتشار یافت، نشان می‌دهند که به دلیل نفرت مردم از عوامل فرقه آن هم به خاطر قتل عام‌های وحشیانه فرقه از میان مردم، قبل از رسیدن ارتش به آذربایجان خود مردم اقدام به اعدام باقی مانده عوامل فرقه کردند. به طوری که در برخی منابع آمده است، ارتش بعد از ورود مانع از اعدام خودسرانه عوامل فرقه توسط مردم شد.

هفتاد و پنجمین سالگرد آزادی آذربایجان از دست عوامل فرقه‌ی دموکرات که وابستگی آنها به شوروی از همان ابتدا مشخص بود و البته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افشای اسناد و مدارک مربوط به فرقه‌ی دموکرات عیان‌تر از گذشته شد، موضوع دومین جلسه تخصصی موسسه مطالعات آذربایجان- آذرپژوه- بود. در این جلسه دکتر رضا شیبیانی، شاعر و پژوهشگر مسائل فرهنگی از پژوهشگران آذربایجانی حضور یافت.

پیشه‌وری یک کمونیست تمام عیار بود!

رضا شیبیانی شاعر و پژوهشگر حوزه فرهنگی با بیان اینکه در پژوهش درباره تاریخ آن برهه از آذربایجان کم کاری و پنهانکاری شده است، گفت: نوع نگرش رسمی به مسئله فرقه در کشور ما چه در دوران پهلوی و چه در دوران پس از انقلاب با یک سری ملاحظه‌کاری‌های زایدی همراه بوده است که در نهایت به ضرر حقایق تاریخی تمام شده است. چه بسا در آذربایجان و تبریز و بلکه در سایر نقاط کشور هم نمی‌دانند که در آن دوره از تاریخ و در آن یک سال چه اتفاقاتی افتاد و نسبت آن اتفاقات با آذربایجان و تبریز چه بوده است.

شیبانی تصریح کرد: قدری پنهانکاری و مصلحت سنجی اشتباهی در این زمینه رخ داده است که به خیال خود ترجیح داده شده تا از حساسیت ها جلوگیری کنند که این اشتباه بزرگی است. اگر در نقطه‌ای آتشی در زیر آتش وجود دارد باید آتش را خاموش کرد یا همگان را از آتش زیر خاکستر آگاه کرد وگرنه آتش گسترش یافته و برفاخورخته می‌شود که دیگران از برخورد صحیح آگاه نخواهند بود.

وی با تاکید بر اینکه نمی‌توانیم پیشه‌وری را بدون بررسی سیر سیاسی در نهضت جنگل مورد قضاوت قرار دهیم که او ملی‌گرا یا قوم‌گرا بوده است، افزود: سیدجعفر پیشه‌وری یکی از نقش آفرینان در نهضت جنگل بوده است و عضو مهم از جناح چپ و وابسته به کمونیسم نهضت جنگل بود. میرزا کوچک خان به عنوان شخصیت ملی، گرایش‌های شدید مذهبی داشت و به کمونیسم معتقد نبود. مارکسیسم و شوروی نیز در آن زمان هنوز هسته‌ی مشت چدنی خود را نشان نداده بودند و تنها دستکش مخملی خود را برای ملت‌های رنج‌دیده آشکار

هاید ماری کخ درگذشت



درباره ممنوعیت نامگذاری کودکان با نام‌های محلی؛

دروغ چقدر می‌تواند احمقانه و بزرگ باشد؟!

شخص و یا شرایط زمان مناسب نباشد.

تبصره – انتخاب نام در اقلیتهای رسمی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابع زبان و فرهنگ دینی آنان است.
۶) اسامی نامتناسب با جنس مانند: نصرت، ماشاء اله برای اناث و یا انتخاب اشرف و اکرم برای افراد ذکور»

همه مواردی که در این ائین‌نامه درج شده بود به نظر منطقی و مطلوب بود و بعید می‌دانم هیچ عقل سلیمی بنای مخالفت با این موارد را داشته باشد و حتی در مورد همین کودک نیز نمی‌دانم افزودن پسوند «خان» چه چیزی به شخصیت او خواهد افزود و اگر ثبت احوال «لقاب اعم از ساده و یا مرکب مانند: ملک الدوله، خان و یا شوکت الملک و حاجیه سلطان و یا سلطانعلی» را ممنوع کرده این موضوع چه ارتباطی به ممنوعیت استفاده از نام‌های ترکی برای نامگذاری کودکان دارد؟! از پدر محترم این کودک که این امکان را داشته که هزاران نام معقول و مناسب «ترکی آذربایجانی» و حتی همین نام زیبایی «آتا» به معنای «پدر» را برای کودکش انتخاب کند اما ترجیح داده سه و سال نیم به خود زحمت بیهوده بدهد تا پسوند «خان» را به نام کودکش اضافه کند توقعی نمی‌رود ایشان چنین انتخابی کرده و دادگاه جمهوری اسلامی ایران نیز به نفع این خواسته غیرعادی ایشان رأی داده و نمی‌دانم این کودک در بزرگسالی به خاطر این نام غیرعادی قدران پدرش خواهد بود یا به خاطر طعنه و تمسخر همسایان و جامعه از او آزرده خواهد شد اما رسانه‌هایی هم چون بی بی سی فارسی که ادعای حرفه‌گری و بی طرفی نیز دارند چگونه بدون تحقیق و اطلاع دقیق و درست به انعکاس گسترده این خبر پرداختند؟ مگر نه این است که حتی در میان کارمندان همان بی بی سی فارسی افرادی با نام‌های ترکی آذربایجانی وجود دارند که از قضا در دوران جمهوری اسلامی ایران متولد شده و شناسنامه گرفته‌اند؟ آیا بی بی سی فارسی در انعکاس همه اخبار خود به همین اندازه دقیق و بی طرف است؟

تیرداد بنکدار دوست گرامی و تحلیل‌گر مسائل سیاسی نیز در همین رابطه در فضای مجازی یادداشتی نوشت و از زاویه‌ای دیگر هم به این خبر پرداخت. بنکدار در این یادداشت اشاره کرده بود که «قوم‌گرایی و به ویژه پان‌ترکیسم ماویبی برای اذهان رشد نیافته‌ای است که وضعیت فرهنگی‌شان پائین‌تر از میانگین جامعه ایران است. این نمونه گویایی است که یکی از همین ذهن‌ها نام «باباخان آتاخان» را برای فرزندش انتخاب می‌کند، در حالی که جهت‌گیری کلی جامعه ایرانی به سمت گذار کامل از پدرسالاری است.

جالب آنکه بی‌بی‌سی فارسی هم در این میان آتش‌بیار معرکه شده است تا گنجشک را به رنگ قناری کند و به ارتجاع سویهای پیشرو ببخشد! اما هرکس کمی از قوانین و رویه‌های ثبت احوال در ایران اطلاع داشته باشد، بی به مغرضانه بودن این تیتیر و گزارش می‌برد. تیرداد بنکدار نیز با اشاره به مقررات سازمان ثبت احوال در مورد دادن به نام‌گذاری کودکان افزوده است: «خود من زمانی که برای گرفتن شناسنامه فرزندم به ثبت احوال مراجعه کردم شاهد بودم که خانمی که قصد داشت نام فرزندش را «شمیم زهرا» بگذارد، با ممانعت این اداره و موکول کردن صدور شناسنامه به حکم دادگاه مواجه شد. اینکه مداخله دولت در نام‌گذاری افراد درست یا نادرست باشد، در حوصله و موضوع این مختصر نیست و اشاره‌ام در اینجا تنها از این بابت است که این قبیل ممانعت‌ها صرفا به دلیل نارایج بودن یک نام است که حتی در موردی که مثال زدم، خودم به عینه شاهد بودم که در مورد نامی همسو با ایدئولوژی حاکم هم اعمال شد. بنابراین در این میان قوم‌گرایانی هم که برخلاف ادعاهایشان، از نام‌های نامعمول در فرهنگ قومی بهره می‌برند، طبیعتا بیشتر در معرض این منع قانونی هم قرار می‌گیرند»

به هر روی آنچه روشن است جامعه ایران هیچ گاه شاهد ممنوعیت زبان‌های محلی نبوده و از جهت آزادی برای کاربرد و استفاده از زبان‌های محلی در رتبه یکی از بهترین‌های جهان قرار می‌گیرد. جدا از اینکه بخش خصوصی در ایران آزاد است که به هر میزان و هر شکلی از کلاای فرهنگی از فیلم و سریال و کتاب و موسیقی و نشریه و … به زبان‌های محلی تولید کند بعید می‌دانم هیچ کشوری دارای دههای شبکه رادیویی و تلویزیونی دولتی با زبان‌های محلی باشد و به همان زبان‌ها سریال و فیلم با بودجه عمومی تولید و منتشر کند و صدها عنوان کتاب و مجله و جشنواره نیز با زبان‌های محلی و با برخورداری کمک‌های دولتی منتشر و برگزار شود. مثال روشن اینکه ایران بسستر مناسب‌تری برای زبان‌های محلی از جمله زبان ترکی آذربایجانی بوده و هست اینکه دو اثر بزرگ و ماندگار تاریخ ادبیات و موسیقی ترکی آذربایجانی یعنی منظومه حیدریابا سروده استاد محمدحسین شهریار و ترانه آپریلیق سروده زنده‌یاد فرهاد ابراهیمی نه در آن سوی ارس و در قفقاز که در ایران و حتی در تهران سروده و خلق و منتشر و عالمگیر شده‌اند

و هنوز هم و برای همیشه این دامان پرمهر ایران بزرگ و پرافتخار است که آغوش گرم و پرمحبتی برای فرزندان و خرده فرهنگ‌های ایرانی و زبان‌های محلی بوده و خواهد بود و نه چنگال گرگان آناتولی و روباها

پیر انگلیسی،
*بهزاد بهزادی (۱۳۰۶-۱۳۸۶ه.ش) از برجسته ترین نویسندگان و روزنامه نگاران قوم‌گراست و فرهنگ فارسی- آذربایجانی وی توسط انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شده است. وی علاوه بر فعالیت در نشریات شاخص قوم‌گرا نظیر نوید آذربایجان و شمس تبریز صاحب امتیاز نشریه «آذری» نیز بود. بهزادی آثار متعددی نیز به ترکی آذربایجانی دارد که کتابی درباره دده قورقود از آن‌جمله است.



هر از چند گاهی اخباری در شبکه‌های اجتماعی و گاه رسانه‌های خارج از کشور مبنی بر ممنوعیت نامگذاری کودکان با اسامی ترکی آذربایجانی منتشر می‌شود. سال‌ها پیش نیز خبر مشابهی منتشر شده بود و در سرمقاله وطن‌بولی با عنوان «جنگل و شانتاژ به خاطر یک همزه» اینگونه نوشتم: « مدتی است که یکی از قوم‌گرایان زنجان بر سر نام‌گذاری دخترش که تازه به دنیا آمده جنگل به راه انداخته و عنوان می‌کند که سازمان ثبت احوال با این نام گذاری مخالفت می‌کند و نوشته های پرسوز و گدازی نیز توسط افراد مختلف در این زمینه نوشته شده است. شنیدن خبر برای من بسیار عجیب بود چرا که نام‌های ترکی برای نام‌گذاری کودکان علاوه بر آذربایجان در سایر مناطق ایران نیز مرسوم است و بسیاری افراد غیر آذری نیز هستند که نام های آیدین و سولماز و آیناز و یاشار و آیلین و .. دارند و در آذربایجان نیز به همین منوال در نام‌گذاری کودکان‌شان با نام‌های آذری هیچ مشکلی ندارند. نام خواهر کوچک خودم نیز که تصادفا از نظر املایی به نام پیشنهادی این هوطن عزیز بسیار شباهت دارد "آیلین" به معنای "لکه‌ی روی ماه" است. . مغازه‌ها نیز در استفاده از عناوین ترکی آذری آزادند و به وفور واحدهای صنفی با اسامی ایپک، آل آپار، یملی و … را در شهرهای مختلف مشاهده می‌کنیم. نام‌های تجاری مشهوری نظیر سن‌ایچ، آی‌سودا، قاینار خزر، دادلی، آچیلان‌در و … را نیز همه ما دیده ایم! بنابراین از دیدن خبر عجیب "ممانعت رژیم ایران از نامگذاری فرزندان آذربایجان با اسامی ترکی" شگفت‌زده شدم … این جنگل چند روز بعد با انتشار سند مخالفت سازمان ثبت احوال دامه پیدا کرد و با خواندن نامه معما برابیم حل شد؛ از سویی شگفت‌زده شدم و از سوی دیگر خوشحال!! خوشحالی‌ام این بود که کل این خبر دروغ و شانتاژی بیش نیست و همچنان که از پیش می‌دانستم ممنوعیتی برای نام‌های ترکی وجود ندارد اما آن چه موجب شگفتی‌ام شد این بود که این هم‌وطن عزیز چگونه این نوزاد معصوم را بازپچه مقاصد سیاسی خود قرار داده و جنگلی‌دروغین را آغاز کرده است؟

سازمان ثبت‌احوال در این نامه با استناد به فرهنگ ترکی آذربایجانی بهزاد بهزادی: * واژه "اتلین" را دارای غلط املایی تشخیص داده و "به دلیل عدم مطابقت فرم نوشتاری و گفتاری و ایجاد مشکل در کتابت واژه برای شنوندگان "آن را تایید نکرده‌است!" این مورد مانند این است که فردی بخواهد نام دخترش را «زهرا» بگذارد اما از اینکه اداره ثبت احوال اجازه نمی‌دهد او از نوشتار «ظهِرها» استفاده کند شکایت کند؟!

حالا خبر مشابهی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و حتی بی بی سی فارسی نیز به انعکاس آن پرداخت که عادل چوپانی پدر آتاخان که از سه و نیم سال پیش در تلاش برای اخذ شناسنامه برای فرزندش بود، پس از مجادله طولانی با اداره ثبت احوال رژیم ایران توانست نام ترکی آتاخان را به ثبت برساند! باز هم خبر عجیب و مایه تعجب است چرا که نام آتا حتی بر کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و شرکت هواپیمایی بین‌المللی تصویب شده و طبیعتا نامی که در سطح گسترده استفاده می‌شود از نام یک کودک ۴ ساله بازتاب اجتماعی بیشتری دارد و چنانچه بنا بر ممنوعیت بود بایستی از چنین نامگذاری‌هایی ممانعت می‌شد. نام آتا را در سامانه ثبت احوال جستجو می‌کنم و متوجه می‌شوم دهها کودک به نام آتا نامگذاری شده‌اند و ممانعتی صورت نگرفته است. موضوع برابیم جالب‌تر شد.

در تارنمای سازمان ثبت احوال به جستجو پرداختم و به این نتایج رسیدم:

«بموجب ماده ۲۰ قانون ثبت احوال و تبصره های آن موارد ممنوعیت در انتخاب نام بشرح ذیل می‌باشد

۱) نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می‌گردد مانند : عبدلات ، عبدالعزى (لات و عزى نام دو بت در مکه معظمه دوران قبل از اسلام است).

۲) اسامی مرکبی که عرفا یک نام محسوب نمی‌شوند (اسامی مرکب ناموزون) مانند: سعید بهزاد، شهره فاطمه، حسین معروف به کامبیز و …

۳) عناوین –اعم از عناوین لشکری و یا کشوری و یا ترکیبی از اسم و عنوان مانند: سروان، دکتر، شهربار و یا سروان محمد و شهردار علی ۴) القاب اعم از ساده و یا مرکب مانند: ملک الدوله، خان و یا شوکت الملک و حاجیه سلطان و یا سلطانعلی

۵) اسامی زنده و مستیچن –زنده و مستیچن آن دسته از نام‌هایی است که بر حسب زمان، مکان یا مورد به دلایل و جهات زیر برای شخص دارنده آن زنده و مستیچن باشد و مراتب به تائید شورای عالی برسد.

۵-۱) نام‌هایی که معرف صفات مذموم و مغایر با ارزشهای والای انسانی است . مانند: گرگ و قوچی

۵-۲) نام‌هایی که با عرف و فرهنگ غالب و مقدسات مذهبی مردم مغایر باشد . مانند : لات ، خونریز ، چنگیز

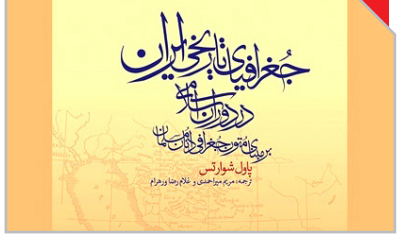
۵-۳) نام‌هایی که موجبات اشاعه و ترویج فرهنگ بیگانه و فرهنگ سلطه گردد. مانند: وانوشکا ، ژاکاردو شاهدوست

۵-۴) نام‌هایی که موجب تحقیر اشخاص بوده و یا معنای لغوی آن در جامعه قابل پذیرش نباشد. مانند : صد تومانی، گت آقا، کنیز، گدا

۵-۵) در صورتی که اسامی انتخاب شده محلی با توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی



جغرافیای تاریخی ایران منتشر شد



چهار

تاریخ

History

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم | شماره ۴۶ | ۸ صفحه

کتاب «جغرافیای تاریخی ایران در دوران اسلامی بر مبنای متون جغرافی دانان مسلمان» نوشته پرفسور پاول شوارتس و با ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام از سوی نشر گستره منتشر شد.

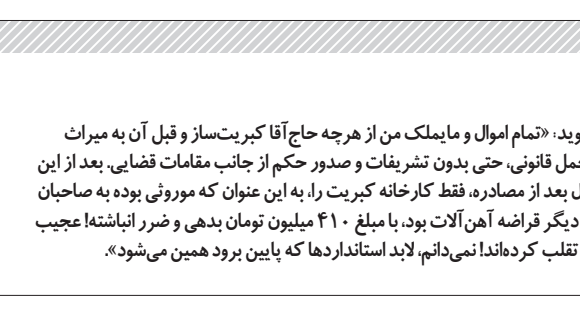
پرفسور پاول شوارتس استاد صاحب‌نام دانشگاه لایپزیک، بدعت‌گذار سبک نوینی در تحقیقات جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی است. تحقیقات پاول شوارتس درباره جهان اسلام و قلمرو ایران است. شهرت شوارتس بیشتر بابت کتاب «ایران در قرون وسطی بر مبنای متون جغرافی دانان عرب» است که مترجمان فارسی آن را با عنوان «جغرافیای تاریخی ایران در دوران اسلامی» برگردانده‌اند.

شوارتس کار تحقیقاتی خود را بر مبنای نوشته‌های ابن فقیه در «البلدان»، ابن رسته در «الاعلاق النفیسه»، ابن خردادبه در «الممالک»، قدامه در «الخراج»، مسعودی در «مروج الالذهب» و «التنبیه و الاشراف»، اصطخری در «مسالک و ممالک»، ابن حوقل در

«المسالک و الممالک»، مقدسی در کتاب «التقاسیم فی معرفة الاقالیم» به انجام رساند. کتاب شوارتس شامل بخش‌های فارس، کرمان، خوزستان، جبال و آذربایجان است.

اصل کتاب شوارتس به دلیل مرگ شوارتس فاقد بخش خراسان و به‌ویژه نواحی شرقی، همچنین بخشی از پاروقی‌های ناحیه آذربایجان است. مترجمان به دلایل علمی و با اتکا به منابع اصلی مورد توجه مولف، نواحی و شهرهای خراسان و ماورالنهر را هم براساس متون جغرافی‌دانان مسلمان و با توجه به کتاب قدیمی جغرافیایی مانند «حدودالعالم» که پس از مرگ شوارتس، کشف و مورد تحقیق قرار گرفته، به اتمام رسانده و به کتاب اضافه کرده‌اند.

کتاب «جغرافیای تاریخی ایران در دوران اسلامی بر مبنای متون جغرافی‌دانان مسلمان» با تیراز ۱۱۰ نسخه و تعداد ۱۳۲۶ صفحه و قیمت ۳۹۰ هزار تومان از سوی نشر گستره منتشر شده است.



فعال کبریت سازی در کشور وجود دارد که ۶ کارخانه آن از جمله کبریت سازی توکلی و رقیب دیرینه اش کبریت سازی ممتاز در تبریز و استان آذربایجان شرقی قرار دارند.خانواده توکلی هم اکنون علاوه براین که بزرگ ترین تولیدکننده کبریت کشور و یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان کبریت در جهان هستند، یکی از بزرگ ترین کلکسیون های کبریت جهان را نیز دارند.فرزند محمد تقی توکلی و نوه حاج تقی کبریت ساز توکلی از اعضا افتخاری انجمن کلکسیون داران کبریت کشور است و در مجموعه خانواده توکلی بیش از ۲۰ هزار قوطی کبریت وجود دارد. این کارخانه آن اندازه در ایران پاگیر و تاثیرگذار بوده است که شمار آن یعنی «کبریت بی‌خطر» به‌عنوان یک اصطلاح وارد فرهنگ زبان فارسی شده و به‌عنوان اصطلاحی برای افراد بی‌خطر استفاده می‌شود.

محمدتقی توکلی ذهنیت توسعه‌گرایی داشت. او خود را در این توسعه‌گرایی تنها نمی‌بیند. به باور او نسلی که او در آن پرورده شد، نسلی بود که عقب ماندگی ایران برایش تبدیل به یک «مسئله» شده بود. نسلی که فرنگ را دیده بود و تصمیم گرفته بود ایران را مانند غرب تبدیل به کشوری توسعه یافته و صنعتی سازد.

براساس چنین درکی بود که به گفته خودش آن «حرکت وحشتناک سریع» حاصل شد: « در مورد نسل تکنوکرات‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ کمک کردند تا چرخ صنعتی کشور بگردد و آن حرکت وحشتناک سریع حاصل شد، و من هم یکی از آنها بودم، باید بگویم ما گروهی بودیم که در اروپا و آمریکا تحصیل کردیم و پیشرفت‌های غرب را به هنگام تحصیل در دانشگاه‌های خارجی می‌دیدیم و مدام می‌پرسیدیم چرا این‌طور شد؟ و چرا ما عقب ماندیم؟ ما تاریخ و تجارب تاریخی میهن خود را می‌دانستیم. اینکه کجا بودیم و اکنون عقب‌مانده‌ایم. به این علت همواره این پرسش ذهن ما را مشغول می‌داشت که چرا ما صنعتی و پیشرفته نیستیم؟ در فاصله همان سال‌های ۴۲ تا ۵۷ امکانی به‌وجود آمد. امکانی برای توسعه صنعتی فراهم شد و همه آن‌هایی که «چرا؟ چرا؟» می‌گفتند در یک مقطع زمانی جمع شدند و در سفرها و سازمان‌های مختلف، در مصدر طرح‌های گوناگون قرار گرفتند.»

محمدتقی توکلی در یکی از معدود مصاحبه‌های خود در سال ۱۳۹۷ به ماینامه کارخانه‌دار گفت: «عشق زیادی در قلب ایرانیان هست. ایرانی احساساتی است و ملی‌گراتر است. این عشق بر صنعت هم تاثیرگذار بوده است. … الان همه واردکننده‌اند و دراند مملکت را می‌فروشند! به عنوان مثال، ۳۲۸ تن فن‌دک وارد کرده‌اند. کلنگ وارد کردند! این کارها واقعا بی‌انصافی‌ست. اقال بگذارید یک عده که در محله‌های شهرهایمان چکش می‌زنند و این اقلام را تولید می‌کنند، نشان را بخورند! الان علاقه و مهر ایرانیت است که انگار مرده است. ببینید دیگر! جوانان امروز اکثرا دغدغه لذت فردی خود را دارند. پس ایران چه می‌شود؟ مملکت چه می‌شود؟ جوانانی که طی آن سالها با من کار می‌کردند، از جان مایه می‌گناشتند. گذشته از این، در پروژه‌های ملی باید روحیه ملی‌گرایی و وطن‌خواهی ایجاد کرد. سیستم و سازمان موفق می‌شود که احساس کند در هیچ شرایطی دروغ گفته نمی‌شود، مخصوصا از جانب مدیران بالاتر. اگر کسی این‌کاره نیست، بهتر است دخرواهی کند و کنار رود. چون در طرح‌های کلان که متعلق به ملت است و مال جد و آباء هم که نیست، نمی‌شود، باید شبانه روز برای منافع ملت کار کرد.

برود همین می‌شود.»

این کارخانه هم‌اکنون نیز پایرجاست. محمد تقی توکلی فرزند حاج آقا تقی کبریت ساز توکلی و نخستین مدیر کارخانه ماشین سازی تبریز چند سال پیش در گفت و گویی درباره فعالیت کنونی کارخانه کبریت سازی توکلی گفته بود: « امروز به دلیل پیشرفت صنایع و تکنولوژی کارخانه با ۳۰۰ کارگر فعالیت می‌کند. چوب کبریت از درخت صنوبر تبریزی ساخته می‌شود و به اصلاح گوگرد آن از ترکیب ۱۲ ماده شیمیایی تهیه می‌شود. که با سلیکوم حیوانی به چوب کبریت چسباند می‌شود. امروز در تمام دنیا، کبریت از مصرف عمومی به مصرف لوکس تبدیل و فن‌دک جایگزین آن شده است. کارخانه‌های بزرگ کبریت‌سازی جهان هر کدام محصول خاصی را تولید می‌کنند یک کارخانه کبریت ژبئنی، یکی دیگر کبریت شومینه و… ولی کبریت‌سازی توکلی تنها کارخانه در جهان است که تمامی محصولات را تهیه و تولید می‌کند و جزء باکیفیت‌ترین کبریت‌های جهان شناخته می‌شود. در جهان هر عدد کبریت به قیمت ۲ دلار فروخته می‌شود که در این میان کبریت توکلی تنها با قیمت ۵۰ سنت ارائه می‌شود و با افتخار می‌گویم که با تولید سالانه ۱۰میلیارد جعبه کبریت، بزرگترین تولیدکننده کم‌هزینه وموثردر جهان هستیم.هم اکنون ۷ کارخانه



چگونه از محمد تقی توکلی کبریت‌ساز به محمدرضا ز نوزی رانت‌خوار رسیدیم؟

باید روحیه وطن‌خواهی ایجاد کرد

محمدتقی توکلی که بود؟

مهندس محمدتقی توکلی (زاده ۱۳۱۰ تبریز – درگذشته ۱۸ دی ۱۳۹۷ تبریز)، از بنیان اصلی صنعت تبریز و کوچکترین فرزند پسر حاج تقی توکلی، مالک و بنیان‌گذار کارخانه کبریت توکلی تبریز بود. اما جد بزرگش «حاج محمدصفی ایروانی» خان ایروان بود. خودش درباره مهاجرت خانوادگی از ایروان به تبریز و استقرار در این شهر می‌گوید: «خانواده اجدادی ما از قربانیان قرارداد ترک‌من‌چای بودند. … وقتی قرارداد ترک‌من‌چای بسته می‌شود و شمال ارس به دست روس‌ها می‌افتد، خان ایروان، در آغاز، نمی‌تواند ببپذیرد که زیر سلطه روس‌ها برود. سرانجام خان ایروان فرزندش را به نام حاج محمد نقی ایروانی در سال ۱۲۵۵ قمری به تبریز می‌فرستد. … نتیجه حاج محمدتقی می‌شود پدر من. چون ایشان در روز عید قربان به دنیا آمد من «حاج‌آقا» را بر وی نهادند.»

محمدتقی توکلی در شش سالگی تحصیل را آغاز کرد و سپس برای دبیرستان به تهران رفت و در دبیرستان البرز ادامه تحصیل داد. پس از آن‌که دیپلم را دریافت کرد، با اصرار خانواده راهی آمریکا شد و از دانشگاه نبراسکای آمریکا، مدرک مهندسی مکانیک دریافت کرد. خود او درباره چرایی تحصیل دانشگاهی در آمریکا می‌گوید: «فعالیت‌های سیاسی من در بیهوده جنبش ملی‌کردن صنعت نفت زیاد بود و خوب، آن سال‌ها در عین جوانی خیلی فعال و به اصطلاح «گردن‌کلفت!» شده بودم. همین موجب شد که توسط توده‌ای‌ها تهدید به قتل شوم. ازاین‌رو، خانواده‌ام تصمیم گرفتند که مرا به آمریکا «بعید» کنند، و برای تحصیل در رشته مهندسی مکانیک به ایالت نبراسکای آمریکا رفتم. در آن‌جا هم قدری فعال بودم.»

اما نام خانواده توکلی با کبریت توکلی گره خورده است. حاج تقی توکلی که تاجرپیشه بود و برای تجارت به کشورهای همجوار رفت و آمد می‌کرد در قفقاز با تولید کبریت آشنا شده بود؛ او در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی اولین کارخانه تولید کبریت در سلطج ایران، را در تبریز راه اندازی می‌کند. این کار‌خانه اگرچه در سال‌های بعد با فرازونشیب زیادی مواجه شد و حتی مدتی نیز بسته شد اما در سال‌های ۲۰ شمسی با خرید ماشین‌آلات جدید از کشورهای اروپایی بروز شد. حاج تقی توکلی که در سال ۱۳۲۸ نخستین کارخانه تولید خصوصی برق را نیز در تبریز راه‌انداخته بود، در سال ۱۳۳۷ درگذشت و میراث خوشنام خود را برای فرزندش محمدتقی توکلی به یادگار گذاشت.

آذربایجان؛ قطب صنعتی کشور

محمدتقی توکلی که از تحصیل در آمریکا بازگشته بود هدایت کارخانه را در دست گرفت و آن را توسعه داد. براساس این ذهنیت توسعه محور بود که او در سال ۱۳۴۲ به این فکر افتاد که با استفاده از دورریز چوب‌های

کارخانه کبریت‌سازی، کابینت‌سازی و نئوپان‌سازی نیز راه بیاندازد.

خود او در خاطراتش گفته:« بعد از تاسیس کارخانه

نئوپان و ساخت فورمی‌کا دیدم مشکل برای ساخت کابینت نداریم برای همین اولین کارخانه کابینت‌سازی

را در ایران راه اندازی کردم، آن زمان کسی در کشور کابینت نداشت یا اگر هم داشت آهنی بود یا کلا از خارج وارد کرده بود.»علاوه برراه اندازی کارخانه تولید نئوپان و کابینت‌سازی در کنار مدیریت کارخانه کبریت سازی، درسال ۱۳۴۷ محمد تقی توکلی به فکر راه اندازی کارخانه ماشین‌سازی در تبریزافتاد که تحولی مهم محسوب می‌شداو این موضوع را به مسئولان سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران که آن زمان مسئولیتش برعهده دکتر رضا نیازمند بود، پیشنهاد داد و در نهایت با تلاش او و مسئولان این کارخانه با همکاری چکسلواکی راه‌اندازی و مدیریت کارخانه به تقی توکلی واگذار شد. راه اندازی کارخانه ماشین‌سازی تبریز باعث شد راه برای توسعه صنعتی این شهر و حتی کشور در بسیاری از بخش‌های صنعتی هموار شود و کارخانه‌های جدیدی راه بیفتد که ساخت ماشین آلات و خط تولید واحد صنعتی خود را به این کارخانه سفارش می‌دادند؛ تاسیس کارخانه ماشین‌سازی تبریز از سوی محمد تقی توکلی به اعتقاد بسیاری از فعالان اقتصادی و صنعتی یکی از نقاط عطفی است که باعث شده تا شهر تبریز و استان آذربایجان‌شرقی به یکی از مهم ترین قطب‌های صنعتی کشور تبدیل شود.

در سال ۱۳۴۳ بود که «علی نقی عالیخانی» وزیر وقت اقتصاد از او درخواست کرد به کمک طرح‌های بزرگ توسعه کشور بیاید. این‌گونه بود که همکاری او با دولت و مدیریت او بر طرح‌های بزرگ کشوری آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۶ ادامه می‌یابد. او خود این دوره را به سه قسمت تقسیم می‌کند: «من مامور اجرای سه طرح بزرگ بودم. یکی از ۴۳ تا ۵۳: صنعتی‌کردن تبریز– آذربایجان از جمله ماشین‌سازی و … ؛ دومی از ۵۳ تا ۵۶: سن سرچشمه؛ و سومی هم یک سال وزارت نیرو.» با همت و تلاش و پیشنهاد او بود که کلنگ کارخانه ماشین‌سازی در تبریز به زمین خورد. کارخانه‌ای که ساخت آن از ۱۳۴۶ آغاز شد و در سال ۱۳۵۱ افتتاح شد. خود توکلی به مدت ۹ سال مدیریت این کارخانه را برعهده گرفت. اما این راه با تاسیس ماشین‌سازی پایان نیافت و کارخانه‌های ماشین‌سازی تبریز، پمپ ایران، موتوژن، ایدم، کمپرسورسازی، شرکت گسترش صنایع ریلی، فورمی‌کاسازی دیگر کارخانه‌هایی بودن که با همت محمدتقی توکلی در آذربایجان تاسیس شدند.

او بر آن بود که آذربایجان را تبدیل به قطب صنعتی کشور کند و عملاً نیز با تلاش محمدتقی توکلی در عرض کمتر از ۱۰ سال، بخش قابل توجهی از سرمایه‌های صنعتی و تکنولوژیک کشور در آذربایجان گرد آمده بود. بازاری و احیای مس سرچشمه در کرمان را نیز به او سپرده شد.

بیا تا جهان به بد نسپريم

تحفه پانتر کیسم برای آذربایجان



نیما عظیمی

بیش از چهارصد تعریف برای «فرهنگ» ارائه شده است. هسته ی اصلی همه ی این تعاریف، «ملت» و «ملیت» جامع می‌باشد. «کلاریک ویسلر» دانشمندبزرگ در زمینه‌ی انسان شناسی، فرهنگ را شامل کلیّه ی مظاهر و شئون یک «ملت» می‌داند. جریان مخرب پانترکیسم، پیش و پس از ترکیه‌ی جمهوری_ به رهبری آتاترک_ چشم و دست استعماری خود را به سمت فرهنگ ایران، دراز داشته است. حتی آتاترک نیز به رغم دوری از اظهارنظرهای انضمام طلبانه، هرگز تمایل خود را نسبت به سرنوشت مردمان ترک زبان در آذربایجان، کنار نگذاشته بود.

وقتی او بر ترکیه چیره شد و دستور ایجاد کتابخانه ی ملی را صادر کرد، حتی یک قفسه کتاب را نتوانستند به زبان ترکی پر کنند. اکنون نیز جمهوری ترکیه به ریاست اردوغان، با تفکر موهوم انضمام طلبی، چنان در صحنه ی منطقه سربرآورده است که از دهه ی ۱۹۲۰ کم سابقه بوده است. (اشعار دروغین او درمورد رود ارس تا کشیدن نقشه ی موهوم امپراتوری ترک و توهین به زرتشت و…) زدودن فرهنگ ایرانی، ازهمان ابتدای کار به عنوان نخستین خشت‌های ترک‌گرایی نهاده شده است. ترک‌ها برای تشکیل یک دولت_ملت نوپا پس از ویرانه‌های برجای مانده از امپراتوری عثمانی، در پی ایجاد یک هویت فرهنگی جدید برای خود، ابزارهای ضدفرهنگی را به مثابه ی تفنگی سرپُر به سمت حیات ملی_ فرهنگی ایران نشانه گرفته اند. شاعران و مداحان عثمانی، اشعاری در رابطه با جنگ و جنگ جوان خود سروده اند؛ این گونه منظومه‌های حماسی را «کوراوغلو» یا«کوراوغلو تورکوسو» نامیده اند. کوراوغلو کتابی ست که در آن، مسیر ومقدمات یورش و فتوح عثمان پاشا از ابتدا تامرگ وی در تبریز به نظم در آمده:

شیروان ایلندن تبریزه اولاشدیک

آنجا باشلار کسدیک، قانا بولاشدیک

عجم اولرینی سیر اتدیک دولاشدیک

ولایت خنکارین، سیران بیزیم در

عثمان پاشا ایدور گلن واریلسین

تدبیر تدارک نه یندر گورولسین

کوراوغلو ایدور، گلبلانگی یتیردوک

ارنلرین سنحافینی گوتور دوک

قطار قطار حیلارین گتیردوک

گیدن شیروان بیزیم در

ترجمه:«از شیروان به تبریز رسیدیم؛ درآن دیار، سرها بریدیم و به خون آغشتیم؛ خانه‌های ایرانیان را غارت کردیم؛ سیر و سیاحت دراینجا برای ماست؛ عثمان پاشا! پایدارباشی، تدبیر و تدارک، هرچه باشد انجام گیرد. ای کوراوغلو! گلبلانگ را رساندیم، پرچم فتح را برافراشتیم؛ قطارقطار، ناموس شان را آوردیم! شیروان هم برای ماست.» بنا به گزارش پژوهشگر و دانشمند برجسته ی آذربایجان، جناب «فیروزمنصوری»، کوراوغلو به واقع همان عثمان پاشاست.

و اما زادگاه کوراوغلو کجاست؟_داغستان! «توخودحدیث مفصل بخوان ازاین مجمل»

ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی به همان اندازه حائز اهمیت است که ایستادگی در برابر تهاجم نظامی؛ چرا که سرچشمه ی هردو، استعمار است. دهان گشاد استعمار برای بلعیدن فرهنگ و ادب ملی ایران، همواره بازبوده وهست.

همچنین درمورد کتاب «ده ده قورقود» که بی نام نویسنده و تاریخ است. تا اوایل قرن نوزدهم کتابی با این عنوان و نویسنده ای برای این کتاب شناخته نشده است. این داستان، نخستین بار در سال ۱۹۱۳ به دست کیلسلی رفت، در «استانبول» چاپ شد. برخی از نویسندگان ترک گرا، ادعاهایی بی دلیل و مدرک دراتصال فرهنگ آذربایجان با ده ده قور قود آورده اند، نویسنده ای تحت عنوان «تشکیل زبان ادبی ترکی آذربایجانی» آورده است: «زبان ترکی آذربایجانی درقرن یازدهم هجری به شکل زبان واحد عمومی درآمد، و ده ده قورقود را که درآن داستان‌های تُرکان اوغوز به نظم و نثر منعکس شده، نخستین آثار ادبی شفاهی مردم آذربایجان به حساب آورده اند!» نویسنده برای ادعاهای فوق، حتی از یک منبع تاریخی نام نبرده اند، ایشان درحالی ادعای پیشینه‌ای هزارساله برای داستان‌های ده ده قورقود درآذربایجان دارند که حتی یک مورد آن از رخدادها را ذکر نکرده اند تا مردم آذربایجان آگاه شوند! در جمله ای از این کتاب، از واژه ی «شاپِکا» یا «شاپِقا» استفاده شده است: «قارا شاپقالو تکورا سلام وُتردی؛ تکور علیک الندی» نکته ی قابل تامل اینجاست که ایرانیان و حتی ترک‌های آناتولی تا قرن هجدهم اصلا نام این کلاه را نمی دانستند و به آن کلاه «فرنگی» یا «الگنی» می گفتند؛ سوال اینجاست که ده ده قور قودِ قرن یازدهمی، چطور از واژه ی جدید و قرن هجدهمی استفاده کرده است؟! این‌ها همگی تحفه ی تلخ پانترکیسم برای فرهنگ «آذربایجان» است. کوراوغلو گزارش تهاجم وغارت ایران به دست بیگانگان، ستایش ویرانگران آذربایجان، توصیف به قتل رسیدن مرزداران ایرانی، تجاوزه به نومایس آذربایجان، سند خون ریزی ترکان عثمانی در تبریز و به اسارت کشاندن مردم بی گناه است.

ده ده قورقود و کوراغلو هیچ ریشه‌ای در فرهنگ آذربایجان ندارند! آذربایجان، فرزندایران، زادگاه زرتشت و ستارخان است. آذربایجان مهد ایران خواهان و کانون شاهنامه خوانی است.

ادامه در صفحه ۷



نشست تخصصی بین‌المللی «استقبال از نظامی گنجوی در شبه قاره هند» به میزبانی پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۲۹ آذر ماه ۱۴۰۰، به صورت غیرحضورى برگزار شد.

در این نشست پروفسور سیداختر حسین و دکتر محمد ارشد القادری از هندوستان و دکتر عصمت درانی و دکتر انجم حمید از پاکستان سخنرانی کردند. دبیر نشست نیز دکتر فرانک جهانگرد عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود. سخنران نخست جلسه پروفسور سید اخترحسین استاد دانشگاه جواهر لال نهرو دهلئ بود. وی از سال ۲۰۰۱ عضو هیأت علمی مرکز مطالعات فارسی و آسیای میانه این دانشگاه و رئیس مؤسسه مطالعات فارسی هند (IPS) هستند که هدف این مؤسسه را آموزش زبان و ادبیات فارسی در هند عنوان کرد. در ادامه نشست، دکتر محمد ارشد القادری، عضو هیأت علمی دانشگاه لکهنو و فارغ التحصیل مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه جواهر لال نهرو سخنرانی خود را با عنوان «مطالعه تطبیقی اسکندرنامه نظامی گنجوی و قیصرنامه عزیز کلهنوی» ارائه و دو اثر اسکندرنامه نظامی گنجوی و قیصرنامه اثر خواجه عزیزالدین لکهنوی را بررسی کرد.



به بهانه بزرگداشت دکتر سجاد آیدنلو یکی از پنج شاهنامه شناس شاخص جهان

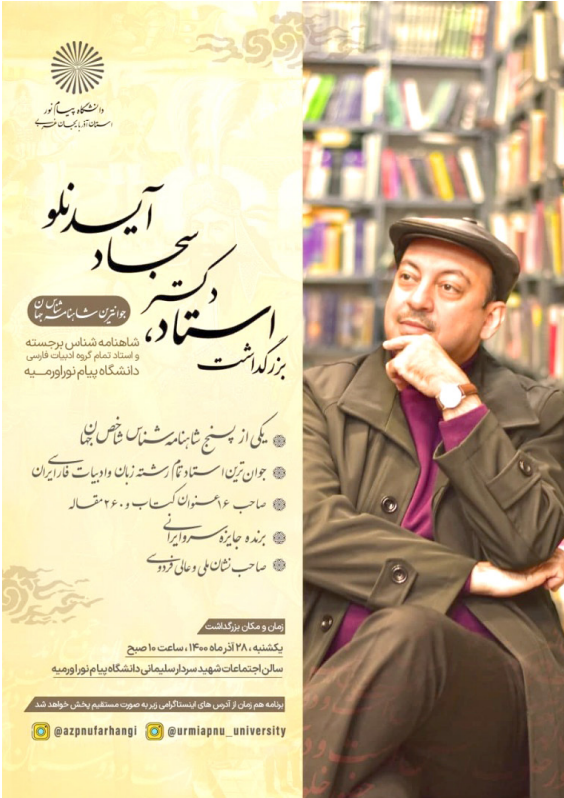
آذربایجان چشم و چراغ ادب فارسی است

و بلندهمت و نقدپذیر باشد و… اما اغلب نکته ای مغفول باقی می ماند و آن اینکه پژوهشگر باید بصیرت فرهنگی ادبی داشته باشد و زمان شناس باشد و بداند چه موضوعی را چه وقت طرح کند. ما در دوره ای زندگی می کنیم که بیشترین حجهه علیه فردوسی شکل گرفته و تیرهای زهرآگین دروغ و تهمت و بدزبانی از هر سو به سمت دژ مستحکم زبان و ادب فارسی روان است. وقتی هم با دبا و فضلا که نگهبانان این دژ هستند حرف می زنیم و می گوئیم واکنشی نشان دهید، می بینیم سر خود گرفته و در غفلت علمی خویش گرفتارند و این طور شانه از بار مسؤلیت خالی می کنند که «کی شود دریا به یوز سگ نجس» در چنین فضایی است که «آذربایجان و شاهنامه» قد علم می کند و نه تنها جلو تیرها می ایستد که کمان کمانگیر را هم زمین می زند».

دکتر کامران جباری رئیس دانشگاه پیام نور استان آذربایجان غربی و ارومیه می گوید: «نام و آوازه آیدنلو از جغرافیای ایران زمین به مرزهای ایران فرهنگی رسیده و آثار و خدمات ایشان در این زمینه بر کسی پوشیده نیست.» و دکتر علیرضا مظفری استاد آیدنلو دانشجوی خود را یک مرجع شناس تمام عیار توصیف می کند و می گوید: «آثار دکتر آیدنلو در تاریخ ادب ما ماندگار خواهد بود.» و چه دلپذیر است که این همه غیرت و حمیت و بلندهمتی برای معشوقه ای به نام زبان و ادب فارسی را یکسره به لپچه شیرین ترکی آذربایجانی می شنوی. با خودم می گویم اصلا فارسی درست و شیرین را این طور باید حرف زد به لپچه ترکی آذربایجانی.

در جلسه بزرگداشت دکتر آیدنلو فرصتی برای گفت و گو با خود او پیدا نمی کنم اما متوجه می شوم ایشان روزهای پنجشنبه با جمعی از علاقه مندان به مباحث فرهنگی و ادبی کتابخانه گردی دارند. هوا ناخوشایندانه سرد است اما محفل عصر پنجشنبه در کتابخانه بهار گرم و تماشایی است! آنقدر که یادم می رود از دکتر افشین جعفرزاده دانش آموخته پزشکی و تاریخ چیزی پرسیده باشم. محمد رنجبری دانشجوی دکتری ادبیات درباره جایگاه شاهنامه و ادب فارسی در آذربایجان می گویند: «مردم منطقه آذربایجان علاقه خاصی به داستان های حماسی و پهلوانی دارند و همین طور اشعار و مثل هایی که باعث تهییج این روحیه در آنها بشود و در راس همه این آثار شاهنامه بر دل و جان و ذهن و زبان مردم این منطقه جاری است و این را می شود در ضرب المثل ها، کنایه ها، نقل قول ها و انواع قصه ها و حکایت های عامیانه به وضوح دید. تحقیقات ادبی به خوبی این را اثبات می کند که شاهنامه کنایی بر ارجاع در آذربایجان است. من دبیر ادبیاتم و می توانم به شما بگویم که اغلب دانش آموزانی که با آنها سر و کار دارم اسامی شاهنامه‌ای دارند».

زهرآ محمدرزاده همسر محمد رنجبری از شاعران این نواحی شده، به شاهنامه توجهات گوناگونی نشان داده شده است.»می پرسم چرا از مقطعی به بعد؟ می گویند: «برای اینکه ما سندی نداریم که زبان ترکی آذربایجانی از قدیم در اینجا متداول بوده باشد. طبق اسناد تاریخی و ادبی زبان این مناطق آذری بوده که یکی از زبان های ایرانی است و از مقطعی به بعد ترکی آذربایجانی رایج شده که با نهایت احترام زبان مادری ماست.»تدوین نسخ خطی و نگارگری بر روی شاهنامه در آذربایجان مثل شاهنامه ایلخانی، انتشار دومین اثر چاپ سنگی شاهنامه در تبریز، فراوانی نام های شاهنامه ای در این منطقه، نقلی و محافل شاهنامه خوانی در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان، باورهای عامیانه از حضور رستم و شخصیت های شاهنامه ای در برخی مناطق، تاثیر حکایت ها و داستان های عامیانه از قصه های شاهنامه و… هر کدام گوشه ای از این علاقه دیرین رانشان می دهد.کتابخانه احمدآقا را ترک می کنم اما قلبم را همین جا در ارومیه و در محفل پاسداران راستین زبان و ادب فارسی جا می گزارم. در دوره‌می های گرم عصر پنجشنبه، در آذربایجان؛ چشم و چراغ زبان و ادب فارسی.



نظامی گنجوی در شبه قاره هند



مر تضى رضوانفر در وینار بناهای کتیبه‌دار قفقاز مطرح کرد:

زبان فارسی پیوند دهندهٔ

اندیشه‌ها در قفقاز

وینار بناهای کتیبه‌دار قفقاز با همت گروه مطالعات و حفاظت معماری و شهری ایران دانشگاه تهران و با همکاری انجمن علمی مطالعات معماری ایران دانشگاه تهران برگزار شد.

مرتضى رضوانفر در این وینار با اشاره به شهر دربند در روسیه امروزی که زمانی، شمالی‌ترین شهر ساسانیان بود، گفت: در تاریخ آمده است که خسرو انوشیروان (پادشاه سلسله ساسانیان/ ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) به دستور پدرش (قباد ساسانی)، هزاران نیرو و خانواده‌های آنها را به این منطقه برد تا دیواری ۴۰ کیلومتری با کارکرد دفاعی بسازند و ضمن احداث یک حصار دور شهر، در آنجا بمانند و زندگی کنند.

عضو هیأت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری وزارت میراث فرهنگی با اشاره به دژ معروف شهر دربند با نام نارین قلعه، اظهار داشت: این قلعه سال ۲۰۰۳ میلادی در فهرست یونسکو ثبت جهانی شد. در میان معیارهای ثبت این اثر در یونسکو، به ساسانی بودن معماری قلعه نیز اشاره شده و یادآوری شده است که این بنای ساسانی، به مدت ۱۵۰۰ سال کارکرد دفاعی داشته است. زیرا اقوامی که قرون بعد به آنجا رفتند نیز آن را مرمت و از آن استفاده کردند.

این پژوهشگر یادآور شد که دست‌کم دو کتیبه فارسی و ۳۲ کتیبه پهلوی در نارین قلعه و دیوارهای آن وجود دارد که اغلب این کتیبه‌ها را معماران نوشته‌اند.

شعری که نخ تسبیح اندیشه‌ها است

رضوانفر اظهار داشت: زبان فارسی در طول تاریخ، گاه نقش نخ تسبیحی را ایفا کرده است که با آن، می‌توان رد پای شباهت‌های فرهنگی را یافت. مثلا بالای سردر بناهایی در شهرهای دربند در روسیه، باکو در جمهوری آذربایجان، کابل در افغانستان، پیشاور در پاکستان، راولپندی در هند، می‌توان این بیت «گشاده باد به دولت همیشه این درگاه / به حق اشهد ان لا اله الا الله» را مشاهده کرد.

عضو هیأت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری وزارت میراث فرهنگی با اشاره به اینکه فقط در شهر ایبانه در ایران، ۱۲ سردر با این شعر را شناسایی کرده است، یادآور شد: سردر یک بنا، پیشانی و نماد ایدئولوژی صاحب آن بنا است و به همین دلیل، شعری که در گستره‌ای بزرگ از جغرافیای تمدن‌های آن روز روی سردرها استفاده می‌شد، هم شباهت‌های فرهنگی را نشان می‌دهد و هم حاکی از نقش زبان فارسی به عنوان نخ تسبیه این باورها و فرهنگ‌ها است.

شعر فارسی به مثابه زبان دین

رضوانفر در بخش دیگری از سخنان خود، به نقش زبان فارسی در باورهای دینی مسلمانان در کشورهای مختلف پرداخت و درباره منطقه قفقاز گفت: در حالی که خطاطی‌های محراب‌ها در مساجد ایران معمولا به زبان عربی است، در بسیاری از مسجدهای قفقاز، ما شاهد حضور ادبیات فارسی در محراب هستیم. وی افزود: اصولا دو عنصر در مساجد قفقاز چشم گیر است؛ نخست، شعر محتشم کاشانی (باز این چه شعورش است…) و دوم، نشان شیر و خورشید که البته از این نشان به عنوان نماد اسدالله امام علی (ع) و ذوالفقار (شمشیر امام) استفاده شده است. همچنین روی آرامگاه‌ها و سنگ مزارها که از عناصر مقدس بصری هستند نیز در منطقه قفقاز شاهد حضور برجسته شعر فارسی هستیم.

نمادهایی از تداوم اندیشه ایرانی

رضوانفر با نمایش تصاویری از مسجدی در ماخاچ‌قلعه پایتخت جمهوری داغستان، توضیح داد: روی این مسجد که ۹۰ سال پس از الحاق منطقه به قلمروی روس‌ها ساخته شده است، همچنان کتیبه‌هایی با نام شاهان ایرانی وجود دارد. البته برخی گروه‌های تندرو در منطقه، عمدا نام شاهان ایرانی را با سنگ زده‌اند تا این تداوم اندیشه و وابستگی فکری، مشخص نباشد.

این استاد مردم‌شناسی با اشاره به قطعی نیمه دوم قرن نوزدهم در ایران، گفت: در این دوره، گروه‌هایی از ایرانیان از مناطق مختلف به منطقه قفقاز مهاجرت کردند. به همین دلیل، در شهرهای مختلف، مانند دربند، ماخاچ‌قلعه، ولادی قفقاز، آستراخان، قیزلار و… بناهایی با نام مسجد ایرانیان وجود دارد. همچنین در ماخاچ‌قلعه، آرامگاه ایرانیان را دیده می شود که روی سنگ مزارها، با عباراتی مانند ایرانی و سربای، زنجایی، اردبیلی، قزوینی و… توضیح شده است که اصیلت این فرد(متوفی) به کدام منطقه از ایران تعلق دارد.

رضوانفر با اشاره به روستاهایی که با نام ایران در داغستان و قفقاز وجود دارد، گفت: در روستایی به نام پرشیا، اهالی روستا خود را آذربایجانی و گیلانی می‌دانند و در زمان بازدید ما از آنجا، فردی به نام سید مازندرانی کدخدا بود که می‌گفت «اصلیت گیلانی دارم».

روستا‌های جالقان و میتاقی / اوستیا، ایرانی‌تباران قفقاز

رضوانفر با اشاره به دو روستای همجوار شهر دربند، گفت: این دو روستا، جالقان و میتاقی نام دارد. ساکنان این دو روستا می‌گویند «از نسلی هستند که خسرو انوشیروان با خودش به این منطقه آورده بود»، اهالی میتاقی معتقدند به زبان قرن ششمی سخن می‌گویند و جالقانی‌ها نیز بر این باورند که به گونه‌ای از زبان پهلوی که در قرن دوم رایج بود، صحبت می‌کنند. حتی برخی ترانه‌هایی که مادران و مادربزرگ‌ها در این منطقه برای کودکان می‌خوانند، بسیار به ترانه‌های نام‌آشنا در ایران شبیه است و فقط بعضی واژگان آنها تفاوت دارد.

عضو هیأت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری وزارت میراث فرهنگی با اشاره به جمهوری خودمختار اوستیا گفت: مردم اوستیا به منطقه خود ایروستون و به زبان خود که شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است، «ایرونی» (Ironi) می‌گویند. در شمال این منطقه نیز روستای ایران وجود دارد. همچنین بلندترین کوه اوستیا البرز است که با تلفظ محلی البروس (ارتفاع ۵۶۴۲ متر) گفته می‌شود. برخی بر این باورند که «آریایی‌ها از نزدیکی همین کوه البرز در اوستیا تقسیم شدند به مناطق مختلف کوچ کردند.»



کتیبه‌های ایرانی در باکو

رضوانفر با اشاره به ایچری شهر که بافت قدیم باکو در جمهوری آذربایجان که ارگ باکو نیز نامیده می‌شود، گفت: از سردر این مجموعه که ثبت جهانی شده است تا داخل آن، کتیبه‌های فارسی را مشاهده می‌شود. کتیبه‌های این مجموعه، به دوره‌های مختلف تاریخ مربوط است. در مسجد جمعه این شهر نیز فرمان شاه عباس صفوی (سلطنت ۹۶۵ – ۱۰۰۷ هجری شمسی) برای عفو مالیاتی باکو دیده می‌شود. چندین کتیبه فارسی با خط نسخ، ثلث و خطوط دیگر مربوط به شاه طهماسب صفوی (سلطنت ۹۳۰–۹۸۴ هجری قمری) ، اولجایتو خدابنده (هشتمین سلطان ایلخانان/ ۷۰۳ تا ۷۱۶ ه ق) هم در همین مسجد وجود دارد.

وی توضیح داد: کمی پایین‌تر از مسجد جمعه در مجموعه ایچری شهر، کاخ شروان‌شاهان دیده می‌شود که ۷۰۰ قطعه کتیبه که از قعر دریای مازندران کشف شده، در آن نگهداری می‌شود. که به نظر این تکه کتیبه‌ها احتمالا نوعی طلسم بوده‌اند؛ چون خط بسیار زشتی دارند، برخی نمادها مانند انسان، گاو و دیو روی آنها دیده می‌شود و از کنار هم قراردادن آنها نمی‌توان به هیچ جمله معناداری رسید. روی برخی کتیبه‌ها هم نام‌های مانند فریبرز، منوچهر و… مشاهده می‌شود. محراب مسجد بیلگر و نیز آتشفگاه باکو از دیگر اماکنی است که کتیبه‌های فارسی روی آن دیده می‌شود.

عضو هیأت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری وزارت میراث فرهنگی با برشمردن کتیبه‌های فارسی در مناطق نارداران و گنجه، گفت: در شهر برده‌ه پایتخت تاریخی اران، مقبره‌ای وجود دارد که اهالی محل، آن را به نوشابه خانم منتسب می‌کنند. نوشابه خانم، همان کسی است که در شاهنامه فردوسی هم وصف او آمده است. هرچند به نظر می‌رسد بنای مقبره به دوره سلجوقیان مربوط باشد. وی افزود: مقبره بهمن میرزا، پسر عباس میرزا (از شاهزادگان قاجار و فرزند فتحعلی‌شاه) هم کنار آرامگاه نوشابه خانم قرار دارد و روی آن، این بیت از فردوسی نوشته شده است: «اگر سال گردد فزون از هزار / همین بود خواهد سرانجام کار»

کتیبه‌های فارسی در نخجوان

رضوانفر با برشمردن کتیبه‌های فارسی در جمهوری خودمختار نخجوان، گفت: نگین معماری نخجوان، آرامگاه مومنه خاتون (عروس سلجوقی) است که ۲۳ متر ارتفاع دارد و بالای آن با خط کوفی نوشته شده است. «ها بگردیم پس بماند روزگار / ما بمیریم این بماند یادگار».

وی افزود: در مسجد جامع نخجوان هم کتیبه‌ای فارسی وجود داشت که به اسم مرمت به موزه برده و جایش روی مسجد پر شده، همچنین در غار معروف به اصحاب کهف هم کتیبه‌ای فارسی درباره اقدامات حاکم محلی وقت دیده می‌شود. در مسجد جامع شهر اردوباد، کتیبه شاه عباس مبنی بر معافیت مادام‌العمر اهالی اردوباد از مالیات وجود دارد. چون اهالی اردوباد در مقابل حمله‌های عثمانیان مقاومت می‌کردند و دو بار توسط عثمانیان قتل عام شده بودند، شاه عباس به خاطر ارادت و وفاداری اهالی محل به ایران، این منطقه را برای همیشه از مالیات معاف کرد. رضوانفر با بیان اینکه «در قیرستان ملک بهرام اردوباد نیز سنگ مزارهایی به فارسی وجود دارد»، ابراز امیدواری کرد که از کتیبه‌های فارسی مسجد گوهریه در شهر شوشی محافظت شود.

قدیمی‌ترین نشان اسدالله در ارمنستان

رضوانفر با برشمردن کتیبه‌های فارسی مساجد ارمنستان، گفت: مسجد کبود، محراب‌هایی برای شیعیان و سنی‌ها دارد که روی هر دوی آنها متون فارسی درج شده است. همچنین شعر محتشم کاشانی (۹۰۶–۹۰۵ هجری قمری) در حسینیه این مسجد می‌توان دید.

عضو هیأت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری وزارت میراث فرهنگی گفت: در روستایی در ارمنستان، مسجدی وجود دارد که بنای آن اکنون درون باغچه یک خانه واقع شده است و پیرزنی که مالک این خانه بود، به فرزندانش وصیت کرده بود که از این مسجد مانند یک کلیسا محافظت کنند. درون این بنا، نام‌های الله، محمد (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) دیده می‌شود و تصویر شیر با شمشیر ذوالفقار در دست و سال ساخت (۶۶۱) درج شده است. با توجه به اینکه سال ۶۶۱ به دوران قبل از صفویان و به عصر ایلخانان مربوط است، می‌توان گفت تاریخ شیر (اسدالله) و شمشیر (ذوالفقار) به دوران پیش از صفویان نیز برمی‌گردد.

کاوش‌های باستان شناسان در شهرسوخته به کشف یک لوح حسابداری ۴۹۰۰ ساله متعلق به دوره آغاز عیلامی منجر شد. کشف این گونه لوح‌ها در مناطق جنوب غربی ایران مثل خوزستان امری مسبوق به سابقه است.خوانش الواح عیلامی کشف شده در دشت شوشان (شمال خوزستان) اطلاعات بسیار زیادی را از حسابداری، دفترداری و سرمایه‌داری به جهان معاصر داده است اما همان‌طور که «سیدمنصور سجادی»، سرپرست هیأت کاوش شهر سوخته سیستان و بلوچستان می‌گوید برای نخستین بار است که باستان شناسان در شرقی‌ترین نقطه ایران یعنی در دشت لوت به چنین کشف «منحصربه‌فردی» دست می‌یابند.اهمیت پیدا شدن این لوح در آن است که بجز استثنائاتی، در تمام سرزمین‌های شرقی فلات ایران و کشورهای همسایه مانند افغانستان و پاکستان و ترکمنستان تاکنون متون نوشته پیدا نشده و این نخستین مورد پیدا شدن یک لوح مرتبط با حسابداری است. سجادی این کشف را نشانه‌ای از تباط جامعه شهر سوخته سیستان و بلوچستان با مردم عیلامی نو می‌داند. این باستان شناس مهم‌ترین نکته در ساختار این لوح را اثر مهر استوانه‌ای ارسال‌کننده روی آن می‌داند و می‌گوید: «طبق ساختار این مهر، کاملاً روشن است که مردم در آن دوره از سیستم حسابداری دهگانی استفاده می‌کردند، برخلاف سومری‌ها که سیستم حسابداری آنها بر اساس نظام شصت‌گانی بوده است.»



هفت

تاریخ
history

دو هفته نامه فرهنگ وطن یولی

سال چهارم | شماره ۸ | ۴۶ صفحه

مباحثه‌ای درباره فدرالیسم و زبان در خواب؛

هیچی همیشه!



اصغر آقا خود را یک فیلسوف و مورخ و عارف و معتقد به اخلاق می‌داند و می‌گوید زبان تمام اقوام ایرانی باید در آموزش و پرورش مناطق خودشان تدریس شود. برای این کار باید ذره، ذره و نم نمک عمل کرد تا مطلب جا بیفتد و صدای کسی درنیاید. برای این کار باید با یک کتاب از مقطع دبیرستان شروع کرد و بعد وارد دبستان شد و بخشی از آموزش دبستانی با زبان قومی مربوطه انجام گیرد تا بعد ببینیم که چه می‌شود!!

وی می‌گوید در تاریخ ایران یک عقل درست و حسابی وجود نداشته است و یک مغز عاقل و متفکر مثل او نبوده است وگرنه این کار از همان ابتدا انجام می‌شد و خیال ایران و ایرانی را راحت می‌کرد.

می‌گوید: اصغر آقا ! ایران کشوری بزرگ است و اگر این کار در آموزش و پرورش یک استان انجام بشود.بلوچ و آذری وکرد و عرب و ترکمن و…نیز می‌گویند مگر خون مردم این استان رنگین‌تر از خون ماست و باید این کار در مورد ما نیز به بهترین وجه انجام شود.

اصغر آقا می‌گوید: تا کنون وحدتی بین اقوام ایرانی موجود نبوده است و تنها در صورتیکه این کار انجام شود بعد از طی این چند هزار سال تاریخ تازه موفق به ایجاد این وحدت خواهیم شد!!

می‌گویم: اصغر آقا شوروی سابق را ندیدی که ابر قدرتی بود و ۱۵ زبان در ۱۵ جمهوری آن تدریس می‌شد. البته زبان روسی هم بعنوان زبان ملی در همگی آن‌ها تدریس می‌شد.تمام این کار هم بنام وحدت ملل در اتحاد شوروی صورت می‌گرفت. اما همینکه تقی به توفی خورد مثل نارنجک منفجر شد و ۱۵ تکه شد و اقوام به را ه جداگانه ه رفتند هیچ! به جنگ و جدال با هم پرداختند. ارمنستان مدعی آذربایجان شد و بالعکس. نه تنها این، بلکه در خود جمهوری‌های ایجاد شده نیز بعلت زبان متفاوت در گیری و جدایی ایجاد شد.نظیر ناحیه شمال گرجستان که عملاً از جمهوری کوچک گرجستان جدا شد.

اصغر آقا می‌گوید: نترس هیچی نمیشه !!

می‌گویم: اصغر آقا اصلاً همین اکراین را ببین، همینکه آمدند زبان روسی را در مناطق شرقی اکراین و شبه جزیره کریمه رسمی کنند. در مجلس اکراین نمایندگان با مشت و لگد به جان هم افتادند که آقا مگر ما مدل شوروی و آنچه که بر سرش آمد را فراموش کرده ایم !!

و آنچه را که در اکراین اکنون می‌بینی اتفاق افتاد.

اصغر آقا گفت: نترس هیچی نمیشه ،مگر در ایران خودمان ارمنه از زمان گذشته بزبان ارمنی درس نمی‌خواندند.

گفتم: اصغر آقا، ارمنه در ایران، سرزمین خاصی ندارند و به طور پراکنده در برخی محلات شهرهای ایران، زندگی می‌کنند. درصورتیکه قومیتها، در استانها سکنی دارند و می‌تواند دعوی سرزمینی بدنبال بیاورد. به علاوه ، مدارس ارمنی ،بصورت خصوصی توسط خودشان تالیسی می‌شد.و نه اینکه از بودجه آموزش و پرورش و مالیاتی که مردم ایران پرداخت می‌کنند.برای آموزش زبان خوداستفاده کنند.نمونه اش آقای گلبنگیان معروف به آقای پنج درصد بود که از سرمایه داران بزرگ ارمنی در اروپا بود که برخی از این مدارس را هزینه کرد و ساخت. اصغر آقا گفت: مگر در آموزش و پرورش

کشف نخستین لوح حسابداری در شهر سوخته



کرده‌ای که کبک در سالیان گذشته،

هر چند سال یکبار برای استقلال خود رای گیری می‌کرد. آخر رئیس جمهور فرانسوی زبان کانادا در مرز کبک با مناطق انگلیسی زبان کانادا حضور یافت و با آ ه و ناله می‌گفت که در صورت استقلال کبک فلان بخش مرزی باید دو قسمت شود و به مردم آن ظلم می‌شود.آخر به کمک اقلیت، بیست و پنج در صدی انگلیسی زبان کبک و افرادی که خواهان جدایی نبودند انتخابات جدایی‌خواهانه زیر پنجاه درصد رای آورد و ناکام شد بعد از آن مجلس کانادا تصویب کرد از این به بعد برای جدایی خواهی نیاز به دو سوم آراء مردم است و نه ۵۱درصد آرا

و بدین صورت مسئله جدایی خواهی کبک فراموش شد. اصغر آقا گفت: سوییس را چه می‌گویی! اصلا زبان‌های آلمانی، فرانسه و ایتالیایی در مناطق مشخص و معین این کشور رسمی است.

گفتم: اصغر آقا کشور سوئیس حدود ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد.یعنی ایران حدود ۴۰ برابر سوئیس مساحت دارد. بخش‌های فرانسه زبان و آلمانی زبان و ایتالیایی زبان آن انقدر کوچک هستند که برایشان صرف نمی‌کند که جمهوری‌های کوچکی را تشکیل دهند. به علاوه تاریخ ایران بسیار قدیمی‌تر از سوئیس است و سوئیس از همان ابتدا بصورت فدراسیون تشکیل شده است.

اصغر آقا گفت: اما فدرالیسم چیز خوبی است.آمریکا ایالات متحده است و آلمان هم فدرال وهر دو هم پیشرفته و توسعه یافته. گفتم: ایالات متحده آمریکا با قدمت حدود ۲۵۰ ساله یک جنگ بزرگ بین ایالات شمالی و جنوبی را در تاریخ خود تجربه کرده است که بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۴ با هم جنگیدند هر چند که هر دو هم زبان بودند. بعد از آن هم اگر نقشه آمریکا را نگاه کنی مرز بسیاری از ایالات را با خط کش و بصورت راست و مستقیم معین کردند. چرا ما تجربه شکست خورده دیگران را و آنچه که دیگران از سر ناچاری اجرا کردند، بیازماییم؟ آلمان فدرال هم مجموعه‌ای از دوک نشین‌ها بود که بایکدیگر متحد شدند و از ابتدا فدرال بوده است به علاوه همه آن‌ها زبانشان آلمانی است و گرنه کارشان به مشکل می‌خورد.

یکی از این دوک نشین‌ها وارد این فدرالیسم نند که اکنون کشور لوکزامبورگ را تشکیل می‌دهد و زبان آن هم آلمانی است. هیچ کشوری بعد از تشکیل و بعد از هزاران سال تاریخ، خود را داوطلبانه فدرال نکرده است.

اصغر آقا گفت: چین را چه می‌گویی! گفتم: در چین با وجود زبان‌های متعدد و القبا، بسیار مشکل چینی، بخاطر وحدت هزار و چهارصد میلیون مردم چین تنها یک زبان در آموزش و پرورش آن رسمیت دارد. گفت: اصلا تو چکار داری! زبان کردی زبان مادری است و باید در آموزش و پرورش باشد.

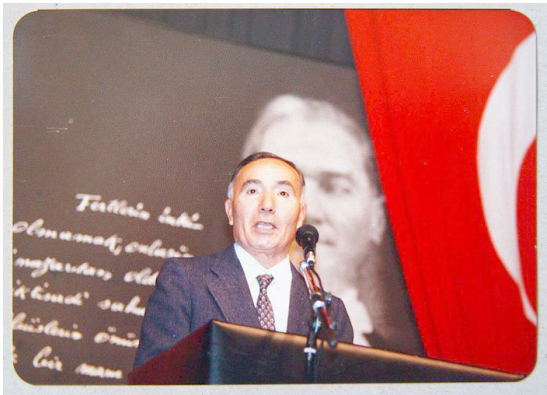
گفتم: اصغر آقا، کتاب‌های کردی که چاپ می‌شود.کردی سورانی است. اما در کردستان ایران، ما زبان اوراماناتی را هم داریم به علاوه در قسمت‌های شمال غربی زبان‌های کرمانج و شکاک هم وجود دارد. اصلا مردم پایه که با گروهک‌ها در آن زمان مردانه جنگیدند زبان اوراماناتی دارند. چرا حق این مردم و دیگر زبان‌های کردی باید نادیده گرفته شود و سورانی زبان رسمی کردستان ایران باشد.

اصغر آقا گفت: نترس هیچی نمیشه!

اینجا بود که از خواب پریدم. نگاهی به اطراف انداختم و دیدم که واقعا هیچی نمیشه!!

کتابی شایستهٔ ترجمه از مَحْرَمِ ارگین ترک‌شناس بزرگ؛

ترک‌شناسی علمی پادزهر پان ترکیسم



سال در کشور ترکیه تدریس می شود، برای آگاهی رسانی به هر کسی که جویای تاریخ زبان ترکی، طبقه بندی های آن در دانش زبان شناسی همراه تاریخ تُرکان و ادبیاتشان می باشد، یک مرجع معتبر جهانی فراهم آمده باشد و هم بخش بزرگی از مکائد آفت های شبه فرهنگی پان ترکیسم که با هدف تعریف هویتی جدا از ایران و بیگانه به نام ملت ترک برای آذربایجانیان ایرانی الاصل، به ترویج سخنانی مزاح گونه دربارهٔ زبان ترکی می پردازند، خنثی گردد.

چند عبارت از این کتاب، اهمیت آن را به عنوان مرجعی که از سوی یک ترک شناس برجستهٔ ترکیه ای تألیف شده است و بیش از ۷۰ سال است در دانشگاه های ترکیه تدریس می گردد و از مراجع پایهٔ دانشجویان زبان و ادبیات تُرکی سراسر جهان به شمار می رود، روشن می سازند:

میان زبان های جهان، زبان تُرکی در میان گروه زبان های اورال-آلتایی قرار دارد(ص۹).

چون به غیر از کتیبه های اورخون، متن قدیمی دیگری ضبط نشده است، این زبان نوشتاری فقط از قرن هشتم می تواند دنبال شود (ص۱۳).

از آنجا که بخش بزرگ آثار به دست آمده از دورهٔ زبان نوشتار کاشغری با خط اویغوری نوشته شده اند؛ به این دوره، دورهٔ ایغوری و به این زبان نوشتار، اویغوری هم گفته شده است. ما در آموزش

تورکولوژی، از اصطلاح تُرکی قدیمی به عنوان مناسب ترین نام برای این دوره استفاده می کنیم (ص۱۳).

زبان تُرکی قدیمی آتاولتی، ترکی سده های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ می باشد (ص۱۷).

و بسیاری داده ها دربارهٔ واژگان و ترکیبات فراوان پارسی در تُرکی همراه تأثیرگذاری های بن مایه های تاریخی و اسطوره ای پارسی در کنار سیل وام واژه های دیگر زبان ها در تُرکی، همه و همه نه تنها از این کتاب یک اثر سزاوار و شایسته برای ترجمه شدن می سازند؛ که نیاز بازار کتاب به آن را نیز گوشزد می کنند. اگر ویرایش کامل این کتاب به دست مترجمی که هم در ترجمه چیره دست بوده و هم از لطایف الحیل آیادی پان ترکیسم آگاه باشد انجام پذیرد؛ بدون شک خلأ آثار این چینی را با شایستگی پر کرده و چون سدی مستحکم برابر اباطیل پان ترکیسم قرار می گیرد.



باید روحیه وطن خواهی ایجاد کرد

شخصی محمود احمدی‌نژاد به‌طور رسمی اعلام نشده‌است هفته نامه سیاسی وابسته به حمید رسایی از نمایندگان حامی رئیس‌جمهوری محمدرضا زنوزی مطلق را خریدار این خودرو معرفی کرد. در بسیاری از سایت‌های خبری مواردی از استفاده وی از رانت در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد مطرح شده‌است.

محمدرضا زنوزی مالک سه تیم فوتبال تبریزی

محمدرضا زَنُوْزی مطلق، سهام‌دار، مدیر و مالک باشگاه‌های گسترش فولاد، ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز است. نکته عجیب درباره این سه تیم فوتبال این است که ترکیب رنگ لباس این سه تیم یعنی سرخ، آبی و سبز سه رنگ پرچم جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد هر چند این اتفاق می‌تواند تصادفی هم بوده باشد اما سواستفاده گروه‌های قوم‌گرا و تجزیه‌طلب در سال‌های گذشته باعث شد برخی از ایران‌دوستان پیشنهاد کنند که رنگ آبی لباس گسترش فولاد به سفید تغییر کند تا ترکیب رنگ لباس این سه تیم سه رنگ پرچم ایران را نمایندگی کند پیششهادی که هرگز جامه عمل نپوشید.

برخی تحلیل‌گران حدس می‌زنند زنوزی با خرید تیم تراکتورسازی تلاش کرد از معافیت‌های مالیاتی حمایت از فعالیت‌های ورزشی استفاده کند و بخشی از بدهی‌های خود را از این طریق بپوشاند و حتی از سرمایه اجتماعی این تیم برای هزینه‌زایی برخوردار احتمالی قضایی با خودش بهره ببرد و در نهایت تیم تراکتورسازی با انبوهی از بدهی که مشخص نیست چگونه ایجاد شده و آیا این حجم از بدهی واقعا متعلق به فعالیت‌های ورزشی است یا از طریق حساب‌سای به این تیم منتقل شده روی دست شهر تبریز مانده است و افسوس‌ی بزرگ برای تبریزی‌ها که چگونه سرمایه‌داران ملی و میهن‌دوست تبریزی جای خود را به افرادی چون زنوزی داده‌اند؟!

در میان کتاب های کنونی بازار نشر، جای خالی کتاب هایی روزآمد و مستند برای رشته های تخصصی یا حتّی کتاب های عمومی، بیش از هر زمان احساس می شود که رشته های علوم انسانی در کل و به ویژه ادبیات، تاریخ ادبیات و زبان شناسی هم از این امر مستثنی نمانده اند. یکی از حسّاس ترین این زمینه ها، پرداختن به زبان شناسی اقوام یکپارچهٔ ایران اسلامی می باشد که همواره مورد توجّـه دشمنان پیدا و معرّفـهٔ حضور همگان یا پنهان در پوشش میهن دوستی و پیروی از دین و مذهب برای تفرقه افکنی با دستاویز ساختن گوناگونی گویش اقوام ایران زمین، قرار گرفته است، می گیرد و خواهد گرفت.

حلقه هایی در همین زنجیره از منافقان هزار رنگ آفت فرهنگ نیز همراه حفظ ارتباطشان با یکدیگر، به یاری پوشش هایی که دست و پا کرده اند و بر مسلک منافقان به هیچ کدام باور قلبی ندارند، توانسته اند کارهای ضدّفرهنگی را در حوزهٔ خود با دست باز تر پیش ببرند و در دامنه های گسترده تری عمل نمایند که دو حوزهٔ شمال غرب و جنوب غرب از این جمله هستند؛ بدیهیست که اصلی ترین جریان تفرقه اکن قومی در شمال غرب با هدف تعریف هویتی جدا از ایران و بیگانه به نام ملت تُرک برای آذربایجانیان ایرانی الاصل و همچنین ایجاد دو دستگی میان دو قوم ایرانی آذری و کرد، هم از دید پشتیبانی های دشمنان قسم خوردهٔ اسلام، تشعی و ایران و هم از دید گستردگی و تنوع پوشش این پشتیبانی ها، جریان صهیونیستی-تکفیری پان ترکیسم می باشد و هدف این یادداشت معرفی یک منبع بسیار مهم همراه یادکرد چند شاخصهٔ ارزشمند آن برای کاربرد در مقابله با تلاش بی وقفهٔ جریان منحوس نامبرده در جهت ضدّفرهنگش می باشد که متأسفانه تا کنون به فارسی ترجمه نشده است.

مَحْرَمِ ارگین (Muharrem Ergin)، زادهٔ ۱۹۲۳ میلادی و درگذشته در ۱۹۹۵ میلادی، از جمله کسانی است که هم در میان دانشجویان زبان و تاریخ تُرکی به گونهٔ اصولی علوم تاریخ، زبان شناسی و ادبیات مخاطب دارد و هم مورد استناد قوم و قبیله گرایان آفت فرهنگ قرار می گیرد. وی، به نسبت عمر نه چندان بلند خود، آثار زیادی بر جا گذاشته که کتاب دو جلدی TÜRK DİL BİLGİSİ Bilgisi با بیش از هفتصد صفحه یکی از مهمترین آنان است و شاید در میان کتاب های آموزش تاریخ، ادبیات و دستور زبان تُرکی نیز کم نظیر باشد؛ در آغاز سخن جلد نخست چاپ ۲۰۰۹ این اثر که اسکن آن در اختیار راقم سطور قرار دارد چنین نوشته شده است: این کتاب از درس های فراگیری دانش زبان تُرکی برای دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه استانبول است. اولین بار در ۱۹۵۸ میلادی چاپ شد. دومین بار در ۱۹۶۲ در استانبول و سومین بار در ۱۹۶۷ در صوفیه چاپ شد. اکنون این چهارمین بازبینی و تکمیل آن است.

این کتاب در ویرایش دیگری به نام **Üniversiteler Dçin Türk Dili** نیز به چاپ های پرشماری رسیده است و با نبود کتاب های دست اول بر پایهٔ روشمندی پژوهش در علوم تاریخ، زبان شناسی و ادبیات برای پژوهشگران یا علاقه مندان زبان تُرکی، بسیار سزاوار و شایستهٔ ترجمه است تا هم به عنوان مرجعی که سالیان

ادامه از صفحه

باید روحیه وطن خواهی ایجاد کرد

حاشیه ها

گفته می‌شود زنوزی در گذشته فقط یک سوله‌دار بوده که با رانت دولتی موفق شده سرمایه سرسام‌آوری را به هم بزند. زنوزی اوایل دهه هشتاد صاحب تنها یک سوله ۵۰۰ متری بود، در پایان این دهه به مدد بهره بردن از رانت‌های دولتی تبدیل به یک کلان سرمایه‌دار شد. محمدرضا زنوزی مطلق از چند سال قبل با استفاده از مشاوره و رانت‌های یک مجری مشهور صدا و سیما که کمک شایانی به وی برای اخذ وام‌های کلان بانکی کرد، وارد بازار بورس، فولاد، خودرو و معدن کشور شد. در حال حاضر این فرد جزو ۱۰ سرمایه‌دار کلان کشور است که درصد زیادی از سهام دو بانک مطرح کشور را در اختیار دارد.

تیرماه سال ۱۳۹۱ غلامحسین محسنی اژه‌ای سخنگوی قوه قضائیه در سی و یکمین نشست خبری خود با اصحاب رسانه، ضمن تأیید خبر بازداشت محمدرضا زنوزی مطلق علت بازداشت وی را مسائل مالی اعلام کرده بود. محمدرضا زنوزی مطلق با پرداخت ۱۳۸۰ میلیارد تومان از بدهی‌های خود و تعویق بقیه بدهیها آزاد شد.

پس از گذشت ۷ سال از این رخداد در مرداد ۱۳۹۸ جراید و سایت‌های خبری ایران خبر از بدهی کلان محمدرضا زنوزی مطلق به بانک تجارت خیر دادند که در محافل خبری داخلی واکنش‌های زیادی را در پی داشت. در نهایت روابط عمومی بانک تجارت، طی بیانیه ای اعلام کرد، گروه‌های مالی و اقتصادی متعلق به آقای محمدرضا زنوزی مطلق در حال حاضر هیچ گونه بدهی معوقه ای به بانک تجارت ندارد. در این بیانیه ای به حسابهای شخصی آقای زنوزی مطلق اشاره ای نگردیده بود.

اسفندماه سال ۱۳۸۹ رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی خبر دادند که یک ایرانی با پرداخت ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان خوددروی شخصی محمود احمدی‌نژاد را که به منظور تأمین مسکن معلولان به مزایده گذاشته شده بود را خرید. درحالی که نام و مشخصات خریدار خوددروی

ای تو ایران کشور ما، جاودان
پهلوانان و یلان را آشیان

خاک ایران، سرزمین مادری
خاک پاکت، خطه ی نام آوری

تختی ات ما را بُود آموزگار
پوریابت یل بماند، ماندگار

ای تو ایران! کشور محبوب من
ای غرور ناپ من! مطلوب من

از خدا خواهم بمانی جاودان
خاک پاکت، سرمه ی چشم جهان

رویش آزاده مردانت درود
صد درود و صد نوا و صد سرود

پرچمت را اهتزازم آرزوست
اقتدارت در فرازم آرزوست

خون و رگ های تنم، از آن توست
کشورم، ماهیتم عنوان توست

زاده ی ایرانم و مردانگی
دور شمعت، کار من پروانگی

چاپ: مسمیم

Vatanyoli.mag@gmail.com

نخستین اثر از زبان فارسی در ژاپن؛

خط فارسی در میان تنگ چشمان

این سوغات را به راهب دیگر این دوره یعنی راهب میوئی اهدا کند که سال ۱۲۰۳ تصمیم داشت به هند برود اما به دلیل سختی و مشکلات نتوانست.

راهب «کی سی» به دلیل علاقه استادش به هند و بودا تصور می‌کرد این خط به زبان کتاب مقدس بودا است و به همین خاطر برای استادش که به سفر به هند علاقه داشت به عنوان سوغات به ژاپن آورد. تا اینکه در سال ۱۹۰۹ دکتر هاندا فارسی بودن آنرا شناخت و متوجه شد اشعار فارسی است و ارتباطی با بودیسم یا هند ندارد. کوانزو جایی که کهنه ایرانیان را ملاقات کرده بود در آن زمان یک بندر بازرگانی بین‌المللی بود و در واقع سوداگران گران پارسی کسانی بودند که کهنسه با آنها ملاقات کرده بود زیرا ایرانیان در حال ساختن شهرک در گوانجو بودند

چهار بیت اول:

جهان خرمی با کس نماند

فلک روزی دهد، روزی ستاند

ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی با اندکی اختلاف

جهان یادگارست و ما رفتنی

بمردم نماند به جز مردمی
فردوسی (در بعضی نسخه به گیتی نماند بجز مردمی نوشته شده است)

چهار بیت دوم

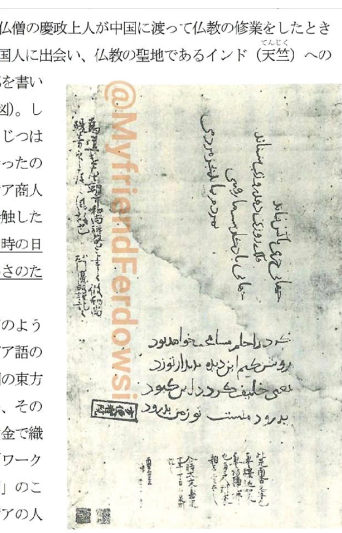
گر در اجلم مساهلت خواهد بود

روشن کنم این دیده بیدار تو زود

پس (گر) به خلاف گردد این (چرخ) کبود

بدرود تو از من و من از تو بدرود

این متن دقیق شعر است منطبق با جامع التواریخ اما در دستخط مذکور چون رباعی یا ۴ بیت دوم حالت خط کوفی داشت به یقین خوانده نشده بود و چند نفر آنرا با چند تعبیر متفاوت خوانده بودند به‌ویژه بیت سوم که به صورت‌های مختلف دیگر خوانده شده بود. اما اکنون در خوانش این دستخط پارسی با توجه به ابیات شاهنامه و ویس رامین و جامع التواریخ هیچگونه ابهامی باقی نمانده است.



高山寺力筆田原藏「紙本墨書田原文字」（杉田 英明「日本人の中東発見」より）

همان دوره نوزادی بر اثر اشتباه دایه به‌طور غیرعمد بر زمین افتاد و ستون فقراتش آسیب دید و از شکل طبیعی خارج شد در جوانی ترک خانه کرد و به معبدی بودایی رفت تا راهب بشود در ۲۹ سالگی به چین دوره سونگ رفت که در این سفر کشتی آنها با طوفان و بارانی شدید روبرو شد و دکل کشتی شکست اما آنها با هر گرفتاری که بود سرانجام به فوجیان چین رسیدند کیبوسه در دو معبد بودایی چین تحصیل کرد و در برگشت از چین منابع و کتب بودایی زیادی با خود به ژاپن آورد در میان نوشته‌هایی که او با خود از چین آورد برگه ای وجود داشت به عرض سی و سه سانت و طول ۵۰ سانتیمتر که سه در حاشیه این کاغذ نوشته‌است سال ۱۲۱۷ گوانزو بندر زیتون با ۳ نفر خارجی ملاقات کردم و از آنها خواستم که به خط خود چیزی برایم بنویسند آنها این را نوشتند.

به این برگه دستخط نان بانموجی گفته بودند یعنی خط مردمان بیگانه جنوبی، او فکر می‌کرد که این نوشته بخشی از سوترا (سوره کتاب) بودایی است و او قصد داشت

دستنوشته پارسی ژاپن (خط نبشته نانبان) دستخطی است که از سال ۱۲۱۷ میلادی توسط راهب ژاپنی از چین به معبدی در ژاپن آورده شد این قدیمی‌ترین سند فارسی موجود در ژاپن است. حفظ بودن این اشعار توسط یک ناخدای در چین نشانگر شهرت و اهمیت این اشعار نزد مردم بوده‌است. هر سه رباعی از شاعران مشهور ایران است اولی از فخرالدین اسعد گرگانی دومی از فردوسی و سومی در کتاب جامع‌التواریخ آمده است که با تفاوت اندکی با نسخه های فعلی در آن زمان ملاح ایرانی آن را از حفظ نوشته است.این شعر معروف خداحافظی غم انگیز و بدون بازگشت ایرج از پدرش فریدون است و در شاهنامه هم به صورت دیگری آمده است. گویا این اشعار در آن زمان نزد فارسی زبانان شهرت داشته و به ویژه ملاحان آنها را می خوانده اند به طوری که سعدی - شهریار رامهرمزی و ابویطه از سرودهای ملاحان فارسی یاد کرده اند.

روی کاغذ مستطیلی با پهنای ۳۲/۷ سانتیمتر و بلندای ۵۰/۰ سانتیمتر، جملات فارسی در چهار سطر نوشته شده‌است، و علاوه بر این، چند جمله چینی توسط Keisei (راهب) نوشته شده‌است. نوع دست خط رایج‌ترین سبک خط نسخ در آن زمان بود. قدیمی‌ترین خط فارسی که از سال ۱۲۱۷ م سالم باقی مانده‌است نوشته‌ای است که یک راهب ژاپنی بنام کیبوسه در ملاقات با چند ایرانی در بندر کوانزو چین و هنگام خداحافظی از آنها به یادگار گرفته‌است و تصور می‌کرد دعای بودایی است. بعدها مشخص شد که اشعار فارسی است و دو بیت اول از ویس و رامین و دو بیت بعدی از فردوسی و داستان رستم و افراسیاب شاهنامه است، و شعر سوم هم شعر معروف خداحافظی ایرج از پدرش فریدون است. کیوسی یا که سه راهب معروف بودایی است که سال ۱۱۸۵ م در خانواده‌ای سرشناس متولد شد در

فراغتم و کتابه و گوشه چمنه

مراکز آرشییوی ایران فرهنگی در قفقاز:

ماتناداران ایروان

مجموعه‌های زیادی از گوشه و کنار به این گنجینه افزوده شد. در دوره شوروی در سال ۱۹۵۹ میلادی با توجه به سیاست محدود کردن کلیساه‌ا، اسناد و نسخ موجود در اجمیادزین جمع‌آوری و با سایر نسخ و اسناد تاریخی در آرشیهوهای محلی به این ساختمان منتقل شد و رسماً مرکز نسخ خطی ماتناداران افتتاح گردید.

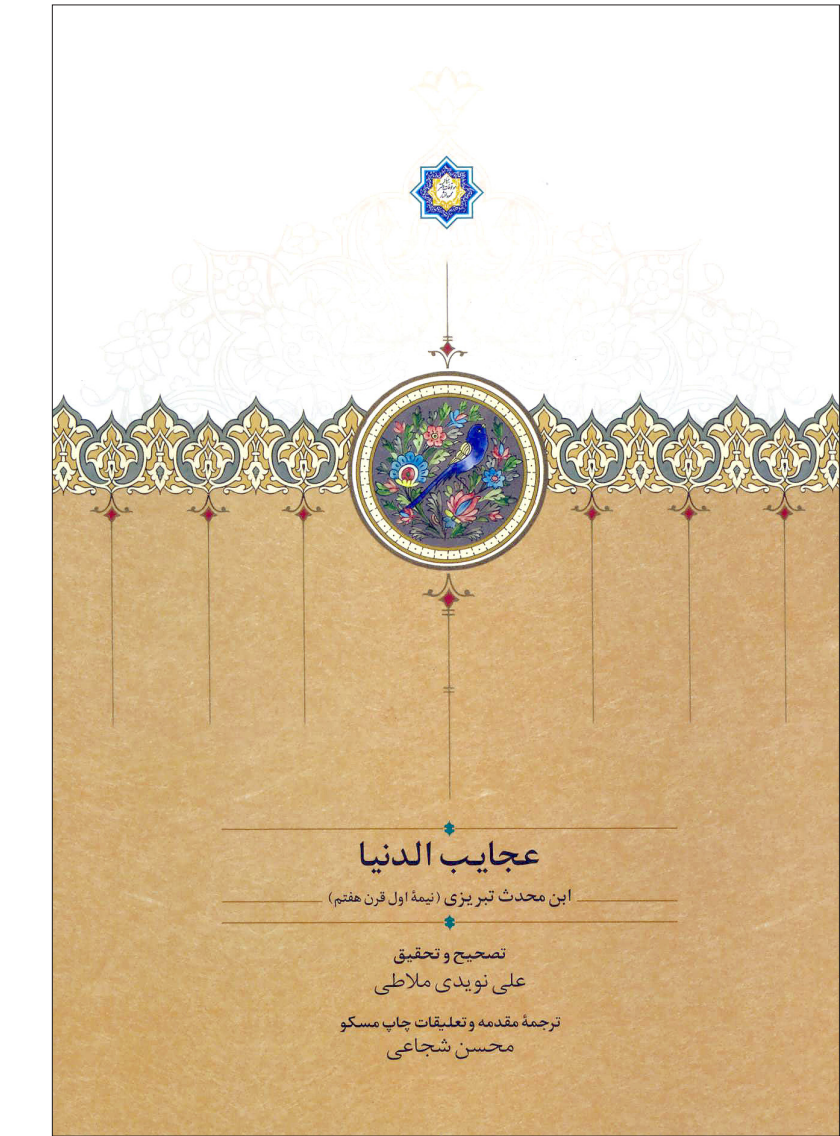
در ارمنستان به غیر این مرکز، مراکز آرشییوی دیگر همچون ساقموساوانک، داتو، سناهنین، هاغیات، گفارت، کچاریس، گلادزور، سیس و غیره نیز وجود دارد که بیشتر دارای اسناد ارمنی می‌باشند.

در بنیاد ماتناداران حدود ۶۰۰ نسخه خطی و بیش از ۱۵ هزار سند تاریخی به زبان فارسی موجود است که متاسفانه به علت غفلت پژوهشگران داخلی تا کنون فهرست مناسبی از آنها برداشت نشده است. نسخ خطی فارسی در ۱۲ جلد توسط استاد پاپازیان ایرانشناس سرشناس ارمنی در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی فهرست نویسی شده که به علت سنتی بودن روش نگارش، تقریباً کاربردی نمی‌باشد. برخی از اسناد و فرامین پادشاهان ایران نیز تاکنون در مجموعه‌ای ۶ جلدی با عنوان فرامین فارسی صفوی توسط پاپازیان و گوستیگیان به چاپ رسیده است.

وبگاه بنیاد: www.matenadaran.am

همه محققین تاریخ متفق‌اند که زبان مردمان آذربایجان در گذر زمان به ترکی گراییده و زبان ترکی آذربایجانی به عنوان گویشی از زبان ترکی از طریق مخلوطی از آذری پهلوی زبان کهن آذربایجان و زبان ترکی و زبان فارسی پدید آمده است. اسناد باقی مانده از زبان کهن آذری پهلوی بسیار است و در شماره‌های پیشین وطن‌یولی نیز به برخی از آن‌ها اشاره شده اما یکی دیگر از اسناد ترک‌نژاد نبودن مردم آذربایجان قضاوت مردم این دیار درباره ترکان و قبایل ترک است. خوانش و شناسایی تاریخ زبان کهن مردم آذربایجان به هیچ روی از ارزش زبان کنونی مردم آذربایجان یعنی ترکی آذربایجانی نمی‌کاهد و مردم آذربایجان ضمن احترام و بزرگداشت زبان محلی خود به تاریخ خود نیز می‌بالند و برخلاف جریان سیاسی پان‌ترکیسم پاسدار اسناد و حقایق تاریخی هستند. یکی از این آثار و اسناد کتاب عجایب الدنیا اثر ابن محدث تبریزی است.

عجایب الدنیا کتابی است با موضوع جغرافیا و شناخت سرزمین‌ها و مردمان از ابن محدث تبریزی که در نیمهٔ اول قرن هفتم هجری تألیف شده است.
قرآنی در متن کتاب موجود است که مشخص می‌کند مؤلف در کتاب خود از کتابی منتسب به ابوالمؤید بلخی و کتاب عجایب المخلوقات طوسی سود جسته و با رنگ و لعابی جدیدتر در کتاب خود نقل کرده است. مؤلف در مطالب کتاب از مشاهدات خود یاد می‌کند که بر اهمیت کتاب می‌افزاید. کتاب نثری روان دارد و مملو از اطلاعات مفید جغرافیایی و لغوی است. کتاب یک بار در روسیه به تصحیح اسمیرنوو و بار دیگر در سال ۱۳۹۷ از سوی نشر موقوفات دکتر محمود افشار به چاپ رسیده است. مؤلف نام پدرش «محدث تبریزی» بوده و ظاهراً در مراغه به تألیف کتاب پرداخته است. مؤلف در سال ۶۰۶ق. «به دست کافر» اسیر شده، در ۲۳ق. در سفر حجاز بود و در همان زمان به دریای مصر رسیده بود. در جایی از کتاب به «جمع کتاب» در ۱۷ق. که هم زمان با «خروج ترک تاتار» بوده است اشاره می‌کند که به احتمال بسیار سال تألیف کتاب است. منابع کتاب مشتمل بر دو بخش منابع شفاهی و مکتوب است. مؤلف قرن هفتم گاه به صورت مستقیم یا به طور غیرمستقیم از کتاب ابوالمؤید استفاده کرده است. اشارات مؤلف کتاب مؤید این نکته است. دیگر منبعی که مؤلف به استفاده از آن به عنوان منبع خود تصریح کرده، کتابی است که نجیب همدانی؛ البته بدون اشاره به نام کتاب و تنها با ذکر فقراتی از آن، روایت از کتاب‌های مورد مطالعهٔ مؤلف و نیز روایت از «بازرگانان» و «مردم اهل بحث» از دیگر منابع احتمالی مؤلف است.
نثر کتاب تلفیقی است از سبک نوشتاری معمول در قرون چهارم تا هفتم هجری. به جز بخش‌های مربوط به مؤلف آذربایجانی که مربوط به قرن هفتم است. به‌درستی معلوم نیست که میزان دستبردگی این مؤلف در نقل مطالب از ابوالمؤید و نجیب همدانی به چه اندازه است. با وجود این نشانه‌هایی از سبک نوشتاری قدیم در متن باقی مانده است. از این‌رو چند نوع سبک نوشتاری را در



هجری نگاشته است به صراحت شهادت می‌دهد که تا آن تاریخ تبریز از دستبرد ترک ها محفوظ مانده است: «منجمین گفته اند که تبریز را از ترکان آفتی نخواهد رسید، چه طالع آن شهر عقب است و مریخ صاحب آن است و تاکنون حرف ایشان را راست آمده است، چه از جمیع بلاد آذربایجان هیچ شهری از دستبرد ترکان محفوظ نمانده است جز تبریز…»

به هر روی ابن محدث تبریزی درباره ترکان می‌نویسد: «ترک قبیله های بسیاریند و تفصیل نام قوم‌ها بشمار است اما خوی و طبع همه بر یکدیگر نزدیک است. جمعی اند که فرزندان را بفروشند و دختران را سر برهنه دارند و هر که مقنعی بر سر دختری کند، آن دختر را به زنی به وی دهند. و چون سوگند خوردن بتی مسین بیاورند و کاسه ای بزرگ پر آب کنند و پاره ای زر و شلواوری از آن زنی حاضر کنند و گویند هر که این سوگند را بشکنند رسوا باد. بیشتر نیکوروی باشند و درازموی و تیرانداز. و پسران را چون بالغ شدند از پیش خود به در کنند و در صحراها نشینند و گوشت خوردند و نبات نخورند. گویند هر که نبات خورد چون گیاه کم عمر باشد. و در میان ایشان علم و جلم نباشد و بر نهب و غارت مولع باشند. گویند روز قیامت ایشان را با ابلیس سیارند و ابلیس چون ایشان را ببند درماند گوید: الهی! این قوم را به آدم فرست که از وی زاده اند. فی الجمله به صورت آدمی اند و سیرت دد و دام دارند و از قتل باک ندارند.» صفحه ۱۸ و ۱۹

عجایب الدنیا از ابن محدث تبریزی (نیمهٔ اول قرن هفتم) با تصحیح و تحقیق علی نویدی ملاطی و ترجمهٔ مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو از محسن شجاعی، انتشارات دکتر محمود افشار، چاپ اول، بهار ۱۳۹۷

متن شاهد هستیم.

تصحیح منتشر شده توسط انتشارات موقوفات افشار مانند چاپ روسیه بر سه دست‌نویس استوار است؛ با این تفاوت که در چاپ روسیه، دست‌نویس آکادمی علوم روسیه اساس تصحیح قرار گرفته اما در این تصحیح، ابتدا دست‌نویس بهار اساس قرار گرفته، اختلافات دو دست‌نویس دیگر (ک و ل) با آن در پای صفحه ذکر شده است. سپس از جایی که دست‌نویس بهار افتادگی دارد (ص ۴۲)، به ناچار دست‌نویس لنینگراد از روی متن چاپی (ص ۴۰۷) و بدون مقابله با اصل دست‌نویس، اساس کار تصحیح قرار گرفته و دست‌نویس کمبریج با آن مقابله و اختلافات در پای صفحه ذکر شده است. در مواردی که نادرستی ضبط دست‌نویس اساس بر نگارنده مسلم بود، متن براساس دیگر دست‌نویس‌ها تصحیح شد. در تصحیح بخش الفبایی مربوط به شهرها که در پایان کتاب به عنوان پیوست آمده، تنها دست‌نویس این بخش یعنی دست‌نویس لنینگراد، در اختیار نبود. از این‌رو به‌ناچار متن با تمامی کاستی‌هایی که در ضبط کلمات داشت، از روی چاپ روسیه نقل شده است.

گزارش ابن محدث تبریزی درباره ترکان به روشنی نشان می‌دهد با وجود اینکه نخستین ایلات ترک حدود دو قرن پیش و در دوره غزنوی وارد خراسان شدند و سپس راهی ری و آذربایجان و همدان شدند و حتی سلسله سلجوقی را پایه‌گذاری کردند و در دوره مغولان نیز بر این سرزمین‌ها تسلط سیاسی و نظامی داشتند هنوز مردم تبریز و مراغه خود را ترک نمی‌شناختند و همانگونه که زکریا بن محمد قزوینی، جغرافی دان هم عصر ابن محدث تبریزی، در کتاب آثار البلاد و اخبار العیاد که با مشاهدات و تجربیات خود در سال ۶۷۴